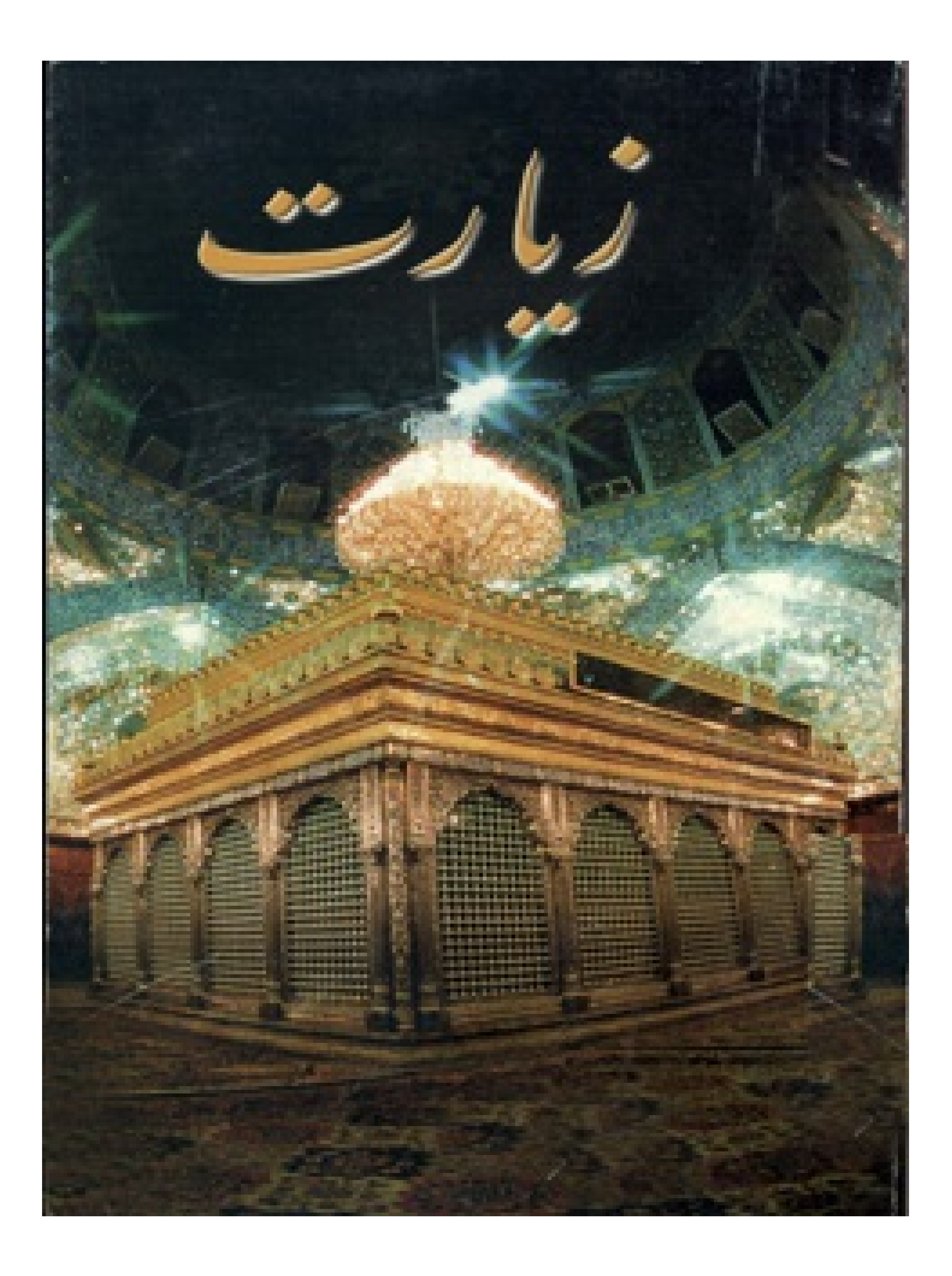

زیارت


بسم الله الرحمن الرحيم

زیارت

نویسنده:

جواد محدثی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

زیارت

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : زیارت/ جواد محدثی.

مشخصات نشر : تهران: نشر مشعر، ۱۳۷۷.

مشخصات ظاهری : ۸۳ ص.

وضعیت فهرست نویسی : فهرست نویسی توصیفی

شماره کتابشناسی ملی : ۳۰۰۶۵۰۶

ص: ۱

اشاره

پیشگفتار

ص: ۷

«یکی دیگر از وظائف مهمّ، قضیه آشناکردن مردم است به مسائل حجّ، آدم بسیار می بیند که حجّ می روند، زحمت می کشند، لکن مسأله حجّ را نمی دانند ...»

امام خمینی قدس سره

حجّ نمایشی پرشکوه، از اوج رهایی انسان موحّد از همه چیز جز او، و عرصه پیکاری فرا راه توسن نفس و جلوه بی مانندی از عشق و ایثار و آگاهی و مسؤولیت، در گستره حیات فردی و اجتماعی است. پس حجّ تبلور تمام عیار حقایق و ارزشهای مکتب اسلام است.

مؤمنان گرچه با این عبادت الهی، آشنایی دیرینه دارند، و هر سال با حضور شور انگیز از سراسر عالم، زنگار دل، با زلال زمزم توحید می زدایند، و با حضرت دوست تجدید میثاق می کنند، و گرچه میراث ادب و فرهنگ ما، مشحون از

آموزه های حیاتبخش حجّ است، امّا هنوز ابعاد بیشماری از این فریضه مهمّ، ناشناخته و مهجور مانده است.

پیروزی انقلاب اسلامی، در پرتو اندیشه های تابناک امام خمینی قدس سره، حجّ را نیز همچون سایر معارف و احکام اسلامی، در جایگاه واقعی خویش نشاند، و سیمای راستین و محتوای غنی آن را نمایاند. امّا هنوز راهی دراز در پیش است، تا فلسفه و ابعاد و آثار و برکات حجّ، شناخته و شناسانده شود، و مؤمن حج گزار با آگاهی و شعور دینی، بر آن مواقف کریمه و مشاعر عظیمه، که محلّ هبوط ملائکه اللّه و توقّف انبیاء و اولیاء بود، گام بگذارد.

در راستای تحقق این هدف بزرگ، بعثه مقام معظّم رهبری با الهام از اندیشه های والا و ماندگار امام راحل، احیاگر حج ابراهیمی، قدس سره و بهره گیری از رهنمودهای ارزشمند رهبر عزیز انقلاب اسلامی حضرت آیه اللّه خامنه ای مدّظله العالی، با تأسیس معاونت آموزش و تحقیقات، تلاش می کند فصل جدیدی فراراه اندیشمندان مسلمان، و علاقه مندان به فرهنگ حج، و زائران و راهیان حرمین شریفین بگشاید. از این رو در عرصه تحقیق و تألیف و ترجمه آثار گوناگون پیرامون حقایق و معارف حج، آشنایی با اماکن مقدّسه، تاریخ و سرگذشت شخصیتهای بزرگ اسلام، بررسی رویدادها و عرضه خاطرات و به ویژه آموزش مسائل و آداب حج تلاش هایی را آغاز کرده است.

آنچه اینک پیش روی خواننده قرار دارد برگ سبزی است

از این دفتر.

بی گمـان راهنمـایی و همراهی انـدیشوران، از نارسـائی ها خواهـد کاست، و در این راه معاونت آموزش و تحقیقات بعثه مقام معظّم رهبری، از همکاری همه علاقه مندان استقبال کرده، و دست آنان را به گرمی می فشارد.

من اللَّه التوفیق وعلیه التکلان

معاونت آموزش و تحقیقات

بعثه مقام معظّم رهبری

مقدمه

مکانهای جغرافیایی، تداعی کننده رویدادهای تاریخی است و یادآور انسانهای سازنده تاریخ.

زمانهای خاص، بار مفهومی و محتوای تاریخی دارد.

گاهی تاریخ در جغرافیا نهفته است و مکان، در زمان؛ و گاهی جغرافیا، تاریخ مجسّم است.

اسلام، از هر زمینه و مناسبت و فرصتی، از هر زمان و زمینی، در این مسیر استفاده می کند و برای هر کس، در هر جا و هر زمان و هر شرایط، تکلیفی، برنامه ای، دستور العملی و ... قرار داده است.

تمام لحظاتِ شبانه روزی انسان و همه موقعیّتهای سفر و حضر و فردی و اجتماعی، مادّی و معنوی، روحی و عاطفی انسان، آمیخته به دستوری و رهنمودی در اسلام است.

هیچ مذهب و مکتب و ایدئولوژی و فرهنگی، به اندازه اسلام، در این زمینه ها برنامه ندارد و از مناسبتها و فرصتها در جهت ساختن روحهای بزرگ و تربیت کردن انسانهای پاک، استفاده نکرده است.

در کدام مکتب، برنامه سازنده و شگفت و دگرگون کننده چون «حج» وجود دارد؟

کدام آیین، برنامه های تربیتی وسیع و دقیق، همچون «رمضان» دارد؟

کدام دین، برنامه هایی چون احیای خاطره عاشورا و گرامی داشت شهیدان و گریه بر مظلومیّتها و یادآوری حماسه ها و فداکاری ها دارد؟!

برای روز و شب و سفر و حضر و تجارت و عبادت و سیاست و معاشرت و اخلاق انسان، در کدام فرهنگ، به اندازه اسلام، برنامه و دستور است؟

کدام مسلک، برنامه عظیم و شکوهمندی چون نماز جمعه و جماعت دارد؟

در کدام ملّت و ملّیت، مراکز الهام بخش و سازنده و شورآفرین و پاکساز چون «مکّه»، «مدینه»، «بقیع»، «کربلا»، «نجف»، «کاظمین»، «سامرا»، «غارحرا»، «جبل الرحمه»، «دامنه احد»، «کوفه»، «فرات و دجله»، «زمزم»، «مِنی»، «عرفات»، «مشعر» و ... صداها از این قبیل وجود دارد که هر کدام حامل فرهنگی و دربردارنده تاریخی و حاوی الهام و رهنمودی است؟!

«زیارت» در اسلام، بخصوص در فرهنگ شیعه، جایگاه والایی دارد.

امامان و اولیای خدا، بسیار دعوت و تشویق به زیارت کرده اند. پاداشها و ثوابهای فراوانی برای «زایر» بیان شده است.

«زیارت»، در ارزش و پاداش، همپای بسیاری از عبادات،

بلکه برتر از حتّی جهاد و شهادت به حساب آمده است.

«مزار» ها، در اسلام، از اعتبار خاصّی برخوردار است.

«زیارتنامه» ها، یک دنیا تعلیمات و فرهنگ و آموزش و تربیت را شامل است.

راستی ... این همه دعوت و تشویق به چرا؟

این همه پاداش واجر وثواب، برای هرقدم برای چه؟

چه تناسبی میانِ عمل زایر با آن پاداشهای عظیم و خیره کننده و بهت آور؟

چرا باید زیارت رفت؟ فایده زیارت برای زایر چیست؟

زیارتگاهها چه نقش تربیتی و تهذیبی دارند و باید داشته باشند؟

زیارتنامه ها چه متنهایی است و چه آموزشهایی دارد؟

در به «منفعت» باید اندیشید یا به «معرفت»؟

زایر، «عاشق» است یا «جهانگرد»؟

عملی عبادی است، یا جنبه «سیاسی» هم داشته و دارد؟

ساخته و پرداخته شیعیان است، یا اصلی است که پیامبر، منادی آن است و ریشه در متن دین دارد و عقل، پشتوانه آن است و عرف، حامی آن و ملّتها و اقوام بشری عاملِ به آن؟!

اینها ... و مطالب و مسائل دیگری، انگیزه آن است که از جوانبِ گوناگون، پیرامون «زیارت» به دقّت و تأمّل بپردازیم.

قم- جواد محدّثی

«زیارت»، قلمروِ «دل» و وادیِ «محبت»

اشاره

در بحث «زیارت»، پیش از آنکه استدلال شود که چرا باید رفت و رفتن به زیارت را چه سود؟ اگر شناختی محبت آور، نسبت به صاحبان «مزار» باشد، جایی برای این سؤال و استدلال باقی نمی گذارد.

در بیش از فلسفه و برهان، عشق و شور و محبّت نهفته است.

بیش از آنکه «عقل»، محاسبه کرده و دریابد که چرا؟

«دل»، فرمان داده و زایر را به مزار رسانده است.

زایر، اگر بداند و بشناسد که مورد زیارت «کیست؟»، دیگر نمی پرسد: «کجاست؟». به راه می افتد و همچون خضر، به دنبالِ آب حیات، و همچون موسی علیه السلام در پیِ «عبد صالح» روان می گردد تا برسد و بیابد و بهره برگیرد و کامیاب شود.

آنچه زایر را به پیمودن راهها و طیّ مسافتها و تحمل رنج سفر وا می دارد، کشش درونی و علاقه قلبی اوست. اگر عشق آمد، خستگی رخت برمی بندد و اگر محبّت در کار بود، ملال متواری می شود.

آنچه در راه طلب خسته نگردد هرگز پای پر آبله و بادیه پیمای من است

شوق، انسان راکد را حرکت می بخشد و ساکن را «مهاجر» می کند و «عافیت طلب» را بادیه پیما می سازد.

عشق معمار عالم و آباد کننده دل است. عشق تحمّل را می افزاید.

داغ محبّت خدا و رسول و اهل بیت را بر سینه داشتن، همراه است با رنجها و مشقّتهایی که در راه این محبّت است.

مگر می توان از دشتها به سوی خانه و دیار محبوب، گذر کرد و تیغ بیابان و خار مغیلان را در پای ندید؟!

این خصیصه عشق است ... و صد البتّه که همه اینها در راهِ «دوستی»، روا و شیرین؛ و «هر چه از دوست می رسد نیکوست».

دلداده محبت خدا و اولیای خدا، سر بر کف می نهد و در کوی دوست می رود و راضی است به هر چه او بپسندد؛ چه راحت، چه رنج، چه غم و چه شادی.

اگر محبت آمد، به دنبالش، طاعت و عبادت و عبودیّت و همرنگ شدن با محبوب و سنخیّت یافتن با معشوق و حرکت در راستای خواسته او و عمل بر طبقِ رضایِ حق و ... همه و همه به دنبال می آید. محبّتی کارساز است که از قلب به اندام سرایت

کند و از درون، اعمال برون را کنترل و هدایت نماید.

آنکه عشق و شوق داشته باشد، به زیارت هم می رود.

برای عـاشقِ شایق، نه تنها خودِ محبوب، جالب و جاذب است، بلکه هر چیزی هم که به گونه ای رنگ تعلّق و رایحه انتساب به او را داشته باشد، مطلوب و جاذبه دار است و دلداده

را به سوی خود می کشد و در زیارت چنین است.

چگونه می شود که عاشق خداو دوستدار پیامبر و اهل بیت، و محبّ صالحین و صدّیقین و شهدا و اولیاءِ اللّٰه، شوق دیدار خانه خدا و بیت اللّٰه و مزار و مرقد و خانه و شهر و دیار معشوق را نداشته باشد و شیفته دیدار کعبه و مدینه و مزار ائمّه و قبور صالحین و شهرهای خاطره آمیز و شوق انگیزی که ریشه در فرهنگ دینی ما دارد نباشد؟!

زیارت می تواند نمودی از احساس شوق درونی انسان باشد.

نشانی از محبّت و دلیلی بر عشق و علامتی از تعلّق خاطر باشد.

زبانِ علاقه و ترجمان وابستگی قلبی است.

برای عاشق، حتّی خانه ای که روزی معشوق در آن ساکن بوده، کوچه ای که روزی دلبر از آن گذشته، زمینی که بر آن قدم نهاده، شهری که روزی در آنجا می زیسته، سنگی که دست محبوب به آن خورده، لباسی که بر اندام او بوده، کفشی که در پایش داشته، دلربا و جاذب است؛ دوست داشتنی و شوق انگیز است.

در زیارت و مزار، مسأله در ظاهرِ سنگ و چوب و آجر و آهن و ضریح و ساختمانِ مزار و گنبد و گلدسته و رواق و ...

خلاصه نمی شود، تا به زیارت و بوسیدن و تقدیس اینها اشکال شود. بلکه نقش عمده با محبّت و شناخت و معنویّت و عشقی نهفته است که در ورای اینهاست که حتّی به اینها،

معنی و جهت و قداست و حرمت بخشیده است. وقتی قلب، در گرو یک عشق بود، صاحب آن دل، از نام و یاد و لباس و دستمال و کفش و کوچه و شهر محبوب، خوشش می آید و لذّت می برد و همه اینها برایش جاذبه دارد و در هر یک از اینها عکس رخ یار را می بیند.

ما با محبت وافر و علاقه و احساسی که به حضرت محمّد صلی الله علیه و آله داریم، اگر باخبر شویم که در جایی ردّپایی و نشانی از آن حضرت باقی است، آیا شوق دیدنش را نخواهیم داشت؟

«مقام ابراهیم» در مسجد الحرام، برای حاجی چرا آن قدر خاطره به همراه دارد؟ جز این است که سنگی است که حضرت ابراهیم در بالا بردنِ دیواره کعبه، به کمک پسرش اسماعیل، آن را زیرپا می گذاشته است و جای قدم او بر سنگ باقی است؟!

مرحوم علامه امینی نقل می کند:

«... فقیه و ادیب بزرگوار اهل سنّت، تاج الدین فاکهانی (وفات ۷۳۴) به دمشق رفت به قصد زیارت کفش پیامبر که در «دار الحدیث الأشرفیّه» نگهداری می شد. وقتی کفش را دید، افتاد و شروع به بوسیدن کرد و صورتش را بر آن مالید و اشکِ شوق از دیدگانش جاری بود و شعری به این مضمون را می خواند: اگر به مجنون گفته شود: لیلی و وصال و دیدار او را می خواهی، یا دنیا و آنچه را در آن است؟ او در جواب خواهد گفت: غباری از خاک کفش لیلی برایم محبوبتر است و شفا بخشتر برای دردهای من ...». (۱)

۱- الغدیر، ج ۵، ص ۱۵۵.

وقتی عشق در کار باشـد، خاکِ رهِ دوست را باید سـرمه چشم نمود. و برای عاشق، آنچه ارزشـمند است، محبوب و دیدار او و هر چیزی است که منسوب به اوست.

«زیارت»، زمینه سازِ معرفت و محبّت

معرفت و عشق، پای را به رفتن می گشایـد و «دوستی» به «دیـدار» می انجامـد. گاهی جریان برعکس این است. یعنی «دیـدن»، «دوست داشتن» را به دنبال دارد و دیدار، عشق می آفرید و «زیارت» سببِ حصول معرفت می گردد.

وقتی که دیـدار، بـذر عشق بپاشد، «ملاقات»، «محبّت» می آورد و نزدیک شدن جسم، نزدیک شدن روح را به دنبال دارد و از قرب مادّی می توان به قرب معنوی رسید.

چه بسـیار پیوندها و عشقها که مولود یک برخورد بوده است. زیارت از این مقوله است. یعنی اگر انسان برود و ببیند و خود را در فضاهـای خـاطره آمیز قرار دهـد و در شـعاع یک پرتو قرار بگیرد، حرارت معنی، وجود یخزده زایر را گرم می کنـد و فروغ دیدار، خانه دل را روشن می سازد و دیده اهل نظر، مسِ وجودش را کیمیا می کند.

وقتی کسی در مدار عشق قرار گرفت و در حیطه و قلمرو محبّتِ اللّه و اولیاءِ اللّه وارد شد، خود این محبّت چاره ساز است.

مگر می شود انسانی خدا را دوست داشته باشد، ولی خدا او را دوست ندارد؟

مگر می شود کسی شیفته پیامبر باشد، ولی پیامبر به او بی توجّه باشد؟

وقتی انسان به پیامبر و امام معصوم سلام می دهد، جواب می شنود و آنان توجّه دارند.

در زیارتنامه ها، در موارد متعدّدی چنین تعبیری وجود دارد که خطاب به مَزور گفته می شود: «اشهدُ انّکَ تَشْهَدُ مَقامی وَتَسمَعَ کَلامی وَتَرُدّ سَلامی».

یعنی شهادت می دهم که تو شاهدِ این مقام و موقعیّت زیارتی من هستی و سخنم را شنیده و سلامم را پاسخ می گویی.

از پیامبر اسلام نقل شده است: «خداوند را فرشتگانی است که در روی زمین می گردند و سلامهای امّت مرا به من می رسانند». (۱)

و در روایت دیگر فرموده است: «هر که در جایی از زمین بر من سلام دهد، به من رسانده می شود و اگر کنار قبرم سلام بدهد، می شنوم». (۲)

وقتی چنین است که زیارت پیامبر در حالِ مرگ و حیات، یکسان است و آنان در هر دو حال می دانند و می فهمند و پاسخ می دهند، خودِ سلام دادن بر پیامبر و معصومین دیگر چه از دور، چه از نزدیک، یک رابطه روحی و معنوی است.

۱- انّ للّه ملائکةً سیّاحین فی الأرض یبلّغونی عن امّتی السّلام. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۶۴.

۲- مَن سلّم علیّ فی شیئٍ من الأرضِ أُبلِغْتُه وَمنْ سلّم علیّ عند القبر سمِعته. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۶۴.

آیا فکر می کنید اگر سلام و تحیّت شما را به پیامبر برسانند، پیامبر هیچ نظر لطفی نخواهد داشت؟

این، فیضِ شگفتِ «نظر» و برکتِ کسانی است که خاک را به نظر کیمیا کنند.

آنچه این نظرها و توجّه ها در پی دارد، خواندنی نیست، چشیدنی است.

«زیارت»، زمینه ساز چنین ارتقای روحی است.

چه دیدار از خانه خدا باشد و مناسِک حج؛

چه زیارت مرقد رسول اللّه باشد؛

چه زیارت انبیاءِ بزرگ و ائمّه معصومین و اولیای دین؛

چه حضور بر تربت خونین و لاله خیز شهیدان؛

چه رفتن به مزار صالحان و نیکان ...

همه و همه، هم دلیل عشق و محبّت است، هم نشانه جهتگیری انسان است، الهام بخش و آموزنده است، الهام گرفتن از اسوه هاست، تعظیم شعایر و تقدیر از فداکاریها و تجلیل و گرامیداشتِ فضیلتهاست، زمینه ساز شناخت و تربیت است، بالابرنده و تعالی بخش است، و پرورش یافتن از «فیض نگاه» است.

این طبیعت حالتِ «جذب و انجذاب» است که در عالم، وجود دارد و پیوند دهنده کائنات به یکدیگر است و باید رفت و رفت تا به وادی محبّت رسید و مقیم کوی عشق گردید. کدام کیمیایی دگرگون کننده تر از محبّت می توان یافت؟!

اگر شعله عشق خدا و رسول و اهل بیت، خرمن جان را

سوزاند و دل را مشتعل ساخت، دل بر صراط مستقیمی می رود که اولیای دین رفته اند.

برای یافتن این شعله، باید به کانون حرارت و روشنایی، به منبع نور و ضیاءِ نزدیک شد. باید به زیارت رفت، باید زایر شد، تا عشق فراهم آید و باید عاشق شد تا زیارت فراهم گردد.

زیارت اولیای خدا و توجّه به آنان، باعثِ توجّه آنان به زایر می گردد و این «توجّه»، توفیق الهی را فراهم می کند و وسیله قرب به خدا می گردد.

قطره، دریاست اگر با دریاست

بلال، مؤذّن پیامبر صلی الله علیه و آله، آن حضرت را در خواب دید، که به او می گوید:

«ای بلال!

این چه جفایی است؟ ...

آیا هنوز وقت آن نرسیده است که به زیارت من آیی؟»

بلال، هراسان و ترسان و غمگین از خواب بیدار شد. بر مرکب خویش سوار شده، آهنگ مدینه کرد. وقتی به مدینه رسید، نزد قبر رسول اللّه آمد و شروع کرد به گریستن و چهره خود را به مرقد مطهّر آن حضرت می سایید که در این حال، امام حسن و امام حسین علیه السلام آمدند. بلال، آن دو بزرگوار را هم به سینه چسبانید و بوسید. (۱)

آری! کهربای محبّت نبوی صلی الله علیه و آله بلال را به سوی خود

۱- الغدیر، ج ۵، ص ۱۴۷.

می کشد و جذب می کند. استعداد و آمادگی بلال را ببین که محمّد صلی الله علیه و آله مشتاق دیدار اوست و در خواب، از او گِله و شکوه می کند که چرا به دیدنم نمی آیی؟

این زیارتها، الهام گرفتن از ارواح طیّبه و ملکوتی اولیای خداست، تطهیر «جان» در زمزم ایمان ومعنویّت است، اتّصال دو روح آشنا و هم سنخ است، به دریا پیوستن قطره است، عمل به مقتضای عقل و اندیشه است، نه ... بلکه عقل را هم تحتِ فرمانِ محبّت دل درآوردن است.

جان، اگر از کوثر شرافت سیراب شده باشد، جویای مائده های آسمانی است، که سرشار از فضیلت و حق و خیر و معنویّت باشد.

دل، اگر طالب فیض باشد، سالِک راه پاکان خواهد شد و خود را به نیکان متّصل خواهد ساخت. این اقتضای هماهنگی و تجانس و الفتِ روحهاست.

آنچه در فرهنگ دینی ما، با عنوانِ «توسّل»، «شفاعت»، «تبرّک» و ... وجود دارد، شیوه های بهره وری از مائده معنویّت و برکت اهل بیت علیه السلام و فیض بردن از «کوثر» این پاکان است.

در هر حال، پیامبر و ائمّه و صالحان و صدّیقان، بندگان مقرّب درگاه خدایند، و برای تقرّب جویی باید با مقرّبین، انس و آشنایی داشت و خود را در زمره آنان قرار داد تا نمی ازیَمِ رحمت خدا به «زایر» هم برسد.

گامی در این تقرّب جویی و و سنخیّت یابی است.

مرحوم نراقی می نویسد:

«نفوس نیرومند قدسی، بخصوص انبیا و ائمّه، پس از آزادی از قفس تن و صعود به عالم تجرّد، در نهایت احاطه و استیلا بر امور جهان اند. امور جهان نزد آنان آشکار است و قدرت و تأثیرگذاری در موادّ عالم را دارند و هر کس که به زیارتشان برود، از آن آگاه و بر او شاهدند و اطّلاع کامل از زایران مرقدشان و از درخواستها و توسّلها و تضرّعها و شفاعت طلبی هایشان دارند. پس نسیم لطف این اولیا بر زایران می وزد و رشحاتی از فروغ آنان بر زایرین می تابد و در رفع نیاز و برآورده شدن حاجتها و رسیدن به مقصودشان و بخشش گناهانشان و رفع گرفتاری هایشان، در پیشگاه خداوند شفاعت می کنند. این است رمز این همه تأکید در زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمّه علیهم السلام. علاوه بر اینکه در این زیارتها، اجابتِ دعوتِ ائمّه و پیوند با آنان و خشنود کردنشان و تجدید عهد با «ولایت» شان و احیای امرشان و بالا بردن و اعتلای سخنشان و نابودی و ذلّت دشمنانشان نهفته است ... و همه اینها اجری بزرگ و پاداشی فراوان دارد ...» (۱)

با این حساب، زایر، مهمان مائده معنوی اولیای خداست و با شایستگی و موقعیّت آن را می یابد که مورد توجّه و عنایت قرار بگیرد؛ هم از سوی خدا، و هم از سوی معصومین بزرگوار علیهم السلام.

واسطه فیض

به درگاه خدا شفیع باید برد. شفیعهای ما، واسطه های

۱- جامع السعادت، ج ۳، ص ۳۹۸.

فیض الهی اند.

در با این واسطه های فیض از خداوند حاجت می طلبیم. وقتی بار سنگین خطاها، انسان را از رفتن باز می دارد و گناهان بسیار، انسان را گرانبار می سازد، برای سرعت سیر در طریق عبودیّت و طیران در فضای معنویّت، باید از «توبه» استفاده کرد تا با ریختن گناهان، سبکبار و سبکبال شد. حالتِ تضرّع و نیاز، شکسته دلی، پشیمانی، ندامت و انابت، خوف و رجا و بیم و امید لازم است. با واسطه قرار دادن پیامبر و اولیای خدا در برابر پروردگار، دریای رحمت و کرم او، زودتر گنهکار را در موج خویش فرا می گیرد و استحقاق غفران و توبه پذیری فراهم می آید. این رهنمود خداوند است که فرموده:

وَلَوْ انَّهُمْ اذْ ظَلَمُوا انْفُسَهُمْ جاؤُکَ فاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغفَرَ لَهُمُ الرَّسولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوّاباً رحیماً (۱)

«آنان که به خود ستم نموده اند، اگر پیش تو آیند و از خدا مغفرت بخواهند و پیامبر هم برای آنان از خداوند آمرزش بطلبد، خدا را توبه پذیر و مهربان خواهند یافت.»

تاریخ، بسیاری از زایران مرقد پیامبر صلی الله علیه و آله را می شناسد که در مزار و مرقد پیامبر به پیشگاه خداوند توبه و التجا نموده و رضای الهی را کسب کرده اند و یا حتّی از بیماریهای سخت، شفا یافته اند.

اینگونه عشقها و احترامها و محبّتها و شفاطلبی ها و

۱- نساءِ، آیه ۶۴.

تبرّک جویی ها، از عقیده و ایمان سرچشمه می گیرد.

راز قداست آثار

گرچه روزهـا، لحظه ها و جاها از نظر ذات با هم تفاوت ندارنـد، ولی به خاطر تعلّقی که به کسـی یا چیزی و انتسابی که به امر مهمّ یا شخص محترم یا حادثه خاص دارند، کرامت و قداست پیدا می کنند.

مرحوم سید محسن امین، در بیان راز قداستِ مقابر و مدفنهای اولیای دین و لزوم احترام آنها می نویسد:

«... همچنـان که یـک فرد- که مثل دیگران است- با مبعوث شـدن به رسالت، واجب الإطاعه می شود و موقعیّت ویژه ای پیـدا می کنـد، یـک قطعه زمین هم در اصـل، بـا زمین دیگر تفـاوتی نـدارد، لیکن وقتی در آن پیـامبر یا ولیّ خـدا دفن می شود، به واسـطه آن، شـرافت و فضـیلت و برکتی پیـدا می کنـد که از قبـل نداشـته است و از این رو، احترامش لازم و اهانتش حرام می گردد. و از جمله احترامات، آهنگ زیارت آن کردن و بنای قبّه و بارگاه و ضریح و ... است برای آسایش و بهره وری زائران.

و از جمله اهانتهـا، ویران کردن و بـا خـاک یکسـان نمـودن و آلوده سـاختن و ... است. وقـتی خداونـد، یـک سـنگ را (مقـام ابراهیم) که هنگـام بنای کعبه زیرپای ابراهیم خلیل الرحمن قرار گرفته محترم شـمرده و آن را «مصـلّا» قرار می دهـد، (۱) برای مدفن جسد ابراهیم یا محلّ دفنِ سرور و

۱- وَاتّخِذوا مِنْ مقام ابراهیمَ مصلّی. بقره، ۱۲۵

سالار انبیا احترامی قرار نخواهد داد؟ ...». (۱)

آری ... بزرگداشتِ آنکه خدا تعظیمش کرده، طاعت و عبادت و تعظیم خداوند و خضوع در برابر اوست. شرافت مدفن انبیا و اولیا، به خاطر اجساد پاک و اجسام مطهّر و شریفِ این پاکان و معصومین است.

سیره سَلَفِ صالح

تجلیل از فضیلتهای بزرگان و احیای ارزشهای آنان و گرامیداشت خاطره آن اسوه های انسانیّت و نمونه های پاکی هاست.

مسلمانان، از صدر اسلام تاکنون، نسل در نسل، از همه طبقات و اقشار، قبرهایی را که دربردارنده پیامبری یا امام پاکی یا ولیّ صالحی یا بزرگی از بزرگان دین بوده، زیارت می کرده و گرامی می داشته اند. بخصوص نسبت به زیارت قبر رسول گرامی اسلام بیش از همه شرافت قائل بوده و با صرف پولها و تحمّل مشقّتها و پیمودن راهها به زیارت می رفتند و نزد مرقد آن پیامبر دعا کرده و توسّل می نمودند و از این طریق، به خداوند تقرّب می جستند. و این، اختصاص به شیعه ندارد، علمای بزرگ اهل سنّت هم در قرنهای متمادی در تألیفات

۱- کشف الأرتیاب، چاپ پنجم، ص ۱۰۸.

خود پیرامون بحثهای فراوان کرده اند.

علّامه امینی در الغدیر (جلد ۵) به عنوان نمونه، کلماتِ بیش از ۴۰ نفر از علمای مذاهب اهل سنّت را در مورد زیارت پیامبر و دعا نزد قبر آن حضرت و آداب زیارت و ورود به مدینه و ادبِ دیدار و کیفیّتِ سلام بر آن حضرت و پیوند دادن زیارت پیغمبر با اعمال حج و عمره و ... نقل کرده و نام برخی از تألیفاتِ علمای اهل سنّت را که مستقلّاً در باب زیارت و آداب آن نگاشته اند، در کتاب خود آورده است.

اگر زیارت شهید است، احیای فرهنگ شهادت است؛

اگر زیارت عبدصالح خداوند است، تجلیل از صلاحها و اصلاحها و عبودیّتهاست؛

و اگر زیارتِ پیامبر و امام است، تجدید عهد و تحکیم میثاق با «ولایت» و مقام رهبری است.

امام رضا علیه السلام فرموده است:

«انَّ لِکلِّ امام عَهْداً فی عُنُقِ اوْلیائه وَشیعَتِهِ وَانَّ مِنْ تَمامِ الوَفاءِ بِالْعَهْدِ زِیارَهُ قُبورِهِمْ فَمَنْ زارَهُمْ رَغْبَهً فی زِیارَتِهِمْ وَتَصْدیقاً بِما رَغبُوا فیه کانَ ائمَّتُهُم شُفَعائَهُم یَوْمَ القیامَهِ» (۱)

«برای هر امامی بر گردن شیعیان و هوادارانش پیمانی است و از جمله وفا به این پیمان، زیارت قبور آنان است. پس هر کس از روی رغبت و پذیرش، آنان را زیارت کند، امامان در قیامت شفیع آنان خواهند بود».

بر اساس همین وفای به عهد، شیعه همواره در احیای نام

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۳، حدیث ۵.

و یاد و زیارت و مزار اولیای دین، رنجها کشیده و شهیدها داده است.

وقتی زیـارت بزرگـان و قهرمانـان و چهره هـای برجسـته فکری و علمی و اصـلاحی و انقلابی و گرامیـداشتِ آنان و تجلیل از فـداکاریها و خوبیهـا و خـدماتشان، سـیره عقلای هر ملّت و مـذهب است، روشن است که زیـارت سـرور آدمیـان، اسوه بشـر، حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله که فرشتگان همه زایر مرقد اویند جای خود دارد و از ارزش و سازندگی بیشتری برخودار است.

این شـیوه ای جدیـد و بـدعتی نوظهور نیست. در زمانِ خود پیامبر هم معمول بوده است. حتی درباره خود پیامبر اسـلام، آمدن اویس قرنی به مدینه برای دیدن پیامبر معروف است.

عروهبن مسـعود ثقفی در سـال حـدیبیّه دیـده است که چگـونه اصـحاب پیـامبر، آب وضو و غسـل او را به عنوانِ تـبرّک برمی داشـتند و تار موی حضـرت را نگه می داشـتند، پس از فراغت از نماز، دستِ حضرت را بوسیده و بر سر و صورتِ خویش می کشیدند. وقتی بلال حبشی مازاد آب وضوی آن حضرت را آورد، مردم برای برداشتن آن، بر سر او ریختند و حتّی اگر آب به کسی نمی رسید، از رطوبتِ آبی که در دستِ مسلمانان دیگر بود، بر خود مسح کرده، تبرّک می نمود ... (۱)

تـداوم همین خـط است و تبرّک و توسّل، فیض گیری از آن معنویّات است، سـیره و روش گذشـتگان صالـح ما نیز همین بوده است.

۱- کشف الأرتیاب، سید محسن امین، ص ۴۴۳

«حج»، میعاد در سرزمین موعود

اشاره

کعبه، یک سنگ نشانی است که ره گُم نشود حاجی! احرام دگر بند، ببین یار کجاست؟

زایر دیارِ یار ....

در آستانه زیارت خانه خداییم.

سفری می باید و هجرتی ...؛ و گشودنِ بندِ «عادت» از پایِ «روزمرّه گی»؛

چشیدن آب، از چشمه حیات و پرواز به آنجا که دلها به عشقش می طپد؛

پس در «حج»، زیارت است و سفر؛ سفر به سوی نبض ایمان و مهدِ قرآن و مهبط وحی. سیر و سفر در اسلام، بسیار پسندیده است و مفید، ولی باید در جهت خوب و با انگیزه و هدفی سالم باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

مسافرت کنید تا صحّت بدن یابید.

جهاد کنید تا غنیمت به دست آرید.

حج نمایید تا بی نیاز گردید. (۱)

۱- سافِروا تصحّوا، وَجاهِدوا تغنَموا وَحجّوا تستغنوا. محاسن برقی، ص ۳۴۵

زیارت خانه خدا، هم سفر است، هم حج است، هم برای مسلمین منافع مادّی و اجتماعی دارد، هم آگاهی بخش و وحدت آفرین است، هم دشمن شکن و دوست نواز است.

سازندگی حج بسیار است و نقش تربیتی و اجتماعی و سیاسی آن، بس عظیم و کارساز. نخستین گامِ حج، با سفر آغاز می شود و سرفصل زیارتها حج خانه خداست.

در عین حال باید هشیار بود که این سفر الهی و زیارت پربرکت که بر هر مسلمانِ توانمند و مستطیع، فرض و واجب است، از محتوا تهی و از اثر خالی نگردد ... که اینگونه حج، حجّ دوره آخرالزمان است. در حدیث است که:

«در آخرالزمان، مسافرت و بیرون رفتن مردم برای حج، بیشتر به چهار گروه اختصاص پیدا می کند:

حکمرانان، برای تفریح و گردش، ثروتمندان برای تجارت و دادوستد، فقرا برای گدایی، و قاریان برای سُمعه و ریا ...» (۱)

دریغ است که این سفر، به هدفهای دنیوی و محاسبات سودپرستانه اختصاص یابد و از محتوا و بُعد عارفانه و عاشقانه تهی گردد. چرا که مکّه، ضیافتگاه ملکوتی و معنوی خدا، و حاجی، مهمانِ پروردگار و پذیرایی خداوند، با رحمت و

۱- اذا کان آخرُ الزمانِ خرج الناس لِلحجّ اربعه اصناف: سلاطینُهم لِلنُّزهه، واغنیائهم للتِجاره، وفقرائهم للمسألهِ، وقُرّائهم لِلسُمعه. محجه البیضاءِ، ص ۱۸۹

مغفرت است.

امام علی علیه السلام فرموده است:

«الحاجّ وَالمُعتِمر وَفْدُاللَّهِ وَحَقٌّ عَلَی اللّه تعالی انْ یُکْرِمَ وَفْدَه ویَحْبُوهُ بالمغفره» (۱)

حیف این میهمانی، که زمینه ساز اکرام خدا و پذیرایی با غفرانِ الهی است، در حدّ سفری تفریحی و تاجرانه درآید ... که صاحبخانه کریم و بزرگ است و مهمان را هدفی والا و نیّتی درخور عظمت «ربّ البیت» شایسته است.

«مکّه»، تربتِ برگزیده

مکّه، سرزمین برگزیده خداوند است و مورد نظر و توجّه پروردگار.

سرزمین عرفان و معنویّت و توحید و خاستگاه اسلام است، تربت منتخب آفریدگار است و زیارت این دیار، قدم نهادن و رفتن و دیدن و فیض بردن از جاهایی است که مورد عنایت خاصّ خداست.

امام صادق علیه السلام فرموده است:

«محبوب ترین زمین نزد خدا، مکّه است. نزد خداوند هیچ خاکی محبوبتر از خاکش و هیچ سنگی گرامی تر از سنگش و هیچ درختی محبوبتر از درخت مکّه و هیچ کوهی محبوبتر از کوههایش و هیچ آبی محبوبتر از آب مکّه نیست.» (۲)

در ارزش زیارت مکّه همین بس که ایّام پربرکت و سراسر

۱- بحارالأنوار، ج ۹۹، ص ۸.

۲- المحجه البیضاءِ، ج ۲، ص ۱۵۲.

خیر حج، آن قدر سازنده و پربار و پربهاست که در حدیثی از امام باقر علیه السلام حتی خواب در مکّه، همچون تلاش و فعالیّت در شهرهای دیگر و سجود در مکّه، همچون به خون غلطیدن و شهادت در راه خدا به حساب آمده است:

«... وَالنائم بمكّه كالمجتهدِ فی البُلدانِ وَالسّاجِد بمكّه كالمتشحِّطِ بِدَمِه فی سبيلِ اللَّه ...». (۱)

ارزش و قداست این خاک به خاطر انتساب به پروردگار است و برگزیدگی این تربت، به خاطر معنویّات و خاطرات مقدّس این مهد وحی و کانون رسالت و توحید است.

این مکّه است و کعبه، این خاستگاه نور توحید است و «امّ القری»، این حجرالأسود است و مقام ابراهیم. این سرزمین «مبارک» است. اوّلین خانه پربرکتی است که برای هدایت مردم قرار داده شده است.

در کعبه، «حجرالأسود»، سوگندنامه خدا با بندگان است و دست کشیدن به آن، تجدید عهد با خداوند و بیعت با اوست.

نگاه کردن به کعبه هم، عبادت است. پیامبر فرموده است:

«النَّظرُ الی الكعبهِ عبادةٌ» (۲)

در حدیث دیگر است: هر کس به کعبه نظر کند تا وقتی نگاهش به کعبه است، برایش حسنه نوشته می شود و از سیّئات او محو می گردد:

۱- المحجه البيضاءِ، ج ۲، ص ۱۵۳.

۲- بحارالأنوار، ج ۹۹، ص ۶۰.

«مَنْ نظر الی الکعبه لم یَزَلْ یُکتبُ له حسنهٌ ویُمحی عنه سیّئهٌ حتّی یَصرِفَ بِبَصَرِه». (۱)

وقتی کعبه یادآور آن همه خلوص و عظمت و ایثار ابراهیم است و سمبل توحید و خداپرستی است، نگاه به آن هم عبادت به حساب می آید. چرا که این نگاه هم سازنده و تربیت کننده است؛ تا نگاه کننده چه کسی باشد و در ورای نگاه، چه احساس و درک و برداشتی نهفته باشد! ...

در حریم حَرَم دوست

در زیارت حج، زایر مهمان خداست.

این پاسخگویی و لبّیک به دعوتنامه عامّی است که چند هزار سال پیش حضرت ابراهیم، به فرمان خداوند از همه کسانی که می توانند و استطاعت شرکت در این کنگره عظیم الهی- مردمی را دارند، نموده است.

زیارت حج، یک سفر خود سازی و تهذیب نفس و ارتقای درجه معرفت و شناخت و عشق به حق و گردیدن به گِرد مرکزیّت توحید است.

در این سرزمین بعثت و حریم قدسی خدا قبله مسلمین و مطاف یکتاپرستان است، بی اجازه نمی توان وارد شد و بی دعوت نمی توان رفت. اجازه، همان دعوت عام الهی است و آمادگی برای ورود، همان «لبّیک» است. بدون احرام، از میقات نمی توان وارد این سرزمین شد. در هر وقت از سال که

۱- المحجهالبیضاء، ج ۲، ص ۱۵۴.

باشـد، هر که و از هر کجا که باشـد، برای ورود به این سـرزمین مطهّر و حریم حرم دوست، بایـد «مُحرِم» شـد و لبّیک گفت و قدم صدق بر آن نهاد. چرا که سر در کوی دوست سپردن و در مطافِ حق گردیدن است.

خدا، زایر را دعوت کرده و اجازه ورود و حضور در میقات و مطاف و حرم داده است؛ چه مقام والا و توفیق بزرگی!

به تعبیر لطیف و زیبای حضرت امام خمینی رحمه الله:

«... سفر حج، سفر کسب نیست. سفر تحصیل دنیا نیست.

سفر الی اللَّه است. شما دارید به طرف خانه خدا می روید.

تمام اموری که انجام می دهید به طور الهیّت باید باشد.

سفرتان اینجا که شروع می شود سـفر به سوی خـدای تبارک و تعالی است. باید مانند انبیا علیهم السـلام و بزرگان دین ما که تمـام زمان حیاتشان مسافرتشان الی اللَّه بوده است و از آن چیزی که در برنامه وصول الی اللَّه بوده است یک قـدم تخلّف نمی کردند. شـما هم وفود الی اللَّه داشـته باشید و در میقات که می روید، لبّیک به خدا می گویید. یعنی تو دعوت کردی، و ما هم اجابت ...» (۱)

در میان جمعی که به دیـدار خانه می رونـد، بعضـی هم به صاحبخانه می اندیشـند. «او خانه همی جویـد و من صاحب خانه» و رابط در این میان «دل» است و وادیِ سفر، عشق و عرفان.

۱- کتابِ حج مجموعه مقالات، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ص ۳۳.

زیارت حج و ادب باطنی

وقتی که حج، حضور در میقاتِ ربّ است، وقتی شرکت در ضیافه اللّه است، وقتی لبّیک گفتن به ندای ابراهیم علیه السلام و دعوتِ خداوند است، پس حاجی باید به تناسبِ «مقام»، خود را مهیّای این «بارعام» سازد.

در مورد ادب باطنی حج، امام صادق علیه السلام فرموده است:

«اذا اردْتَ الحَجَّ فَجَرِّدْ قَلبَکَ للّهِ مِنْ قَبْلِ عَزْمِکَ مِنْ کُلِّ شاغِلٍ وَحِجابِ کُلِّ حجابٍ وَفوِّض امورَك كلها الى خالقِك وتوكّلْ عليه فى جميع ما يَظهُر من حركاتك وَسَكَناتِک ...». (۱)

دل را در هنگام و هنگامه حج برای خدا مجرد ساختن و از هر حجابی و شاغلی آزاد ساختن، همه امور را به خدا سپردن و در تمام حرکات و سکنات، بر او توکّل داشتن ...

با پوشیدن جامه احرام، جامه های گناه را باید زمین ریخت و با غسل احرام، گناهان را شستشو کرد و توبه نمود و با احرام بستن، با خدا باید تجدید پیمان نمود و با گفتن «لبّیک»، از صمیم جان به ندای دعوتِ خدا و ابراهیم پاسخ گفت و با ورود به حرم، خود را در حریم حرمت الهی دیدو با سعی و طواف، خود راخدایی ساخت و بین خوف و رجا بود. باید با رمی جمرات، شیطانهای نهان و آشکار و درونی و بیرونی را طرد کرد و با قربانی گوسفند، نفسْ سرکش را قربانی کرد و کشت و ... به میقات دوست رفت و در مِنای معرفت مقیم شد و در

۱- بحارالأنوار، ج ۹۹، ص ۱۲۴.

پرتو هدایت خدا قرار گرفت و بهتر از پیش شد.

حج، همرنگ شدن با خالصان و پاکان و هماهنگ شدن با فرشتگان و کرّوبیان است.

کعبه و قبله را از نزدیک دیدن و جهت و وجهه عمل را مشاهده کردن است. زیارتِ کعبه ای است که به فرمان خدا همه روزه و در کارهای عبادی، روی بدان سو می کنیم و چهره، به طرف «مسجدالحرام» می گیریم.

«مکّه»، سرزمین خاطره ها

کجای «حج» را می توان یافت که نشان از کسی، حادثه ای، خاطره ای نداشته باشد؟

کدام عمل حج است که منقطع از ریشه ای در تاریخ باشد؟

زیارت حج، برداشتن گام بلندی است بر فراز چندین هزار سال و شنیدن تاریخ زمان ابراهیم علیه السلام است در امروز، و دیدن آثار هزاره های ایمان واعتقاد و عشق و ایثار است، در میان این همه آثار رنگارنگ و ثابت و متغیّر و جدید و قدیم ...

حج، یافتن تاریخ در جغرافی است. حج، تاریخ مجسّم و عینیّت یافته است. حج، تجسّم تاریخ توحید است.

زیارت این میعادگاه، مروری است بر یک تاریخ کهن و سرشار از معرفت و فرهنگ و تعالیم، لیکن، احیای خاطرات این دیار و این مرور آموزنده و سیر پربار، برای کسی است که با جزئیات تاریخ و حوادث و خاطره های نهفته در سنگ سنگ این شهر و گوشه گوشه این منطقه، آشنا باشد. آنچه شور

آفرین و احساس برانگیز است، دانستن رخدادها و خاطره هاست.

الهام گرفتن از زیارت حج و احیای خاطرات مقدّس و بزرگ این سرزمین مبتنی بر شناخت تاریخ است. هر اندازه که با تاریخ بشری و تاریخ ادیان توحیدی و انبیای الهی و بخصوص با تاریخ اسلام و حیات پیامبر صلی الله علیه و آله بیشتر آشنا باشیم، حج برای ما پرمعنی تر و گیراتر و خاطره انگیزتر خواهد بود.

کعبه، با زندگی حضرت ابراهیم، پیوند دارد.

یادآور بنای این مسجد و کعبه عزیز، به دست ابراهیم و اسماعیل است.

یادآور تلاش هاجر و سعی او در فاصله دو کوهِ صفا و مروه و جوشیدن چشمه زمزم از زیر پای اسماعیل است.

در حج، حاجی به صورت و نقش ابراهیم علیه السلام عمل می کند.

گاهی چاقو در دست، قربانی می کند، ابراهیم وار، در ذبح اسماعیلش؛ گاهی در طرد شیطان، رمی جمرات می کند و به آن سمبلهای تجسّم ابلیس سنگ ریزه پرتاب می کند؛ گاهی با پوشیدن لباس احرام، کفن پوش می شود؛ و گاهی در نقش هاجر و به یاد او، هفت بار بین صفا و مروه سعی می کند.

کعبه، یادآور دو بت شکن بزرگ تاریخ است: یکی ابراهیم، قهرمان توحید، که سازنده این بنای کهن توحیدی است، و دیگری علی علیه السلام که در فتح مکّه، پای بر دوش پیامبر نهاد و کعبه را از لوثِ بتها تطهیر کرد.

کعبه، هم مبدأ امامت است [میلاد علی علیه السلام در آن] و هم

منتها و فرجام امامت است [تکیه گاه حضرت مهدی (عج) هنگام ظهور].

جای پای حضرت ابراهیم علیه السلام در مسجدالحرام است (مقام ابراهیم)

جای قدمهای پیامبر و ائمّه و امام زمان در این مسجد است.

حجرالأسود را پیامبر و اولیای خدا بوسیده و بر آن دست کشیده اند.

حج، یادآور حجّ نیمه تمام امام حسین علیه السلام و عزیمت به شهادتگاه کربلاست.

کعبه، یادآور نزول سوره فیل و نابودی قوم ابرهه در سوءِقصد به این خانه است.

مسجدالحرام، ناله های جانسوز زین العابدین علیه السلام را به همراه دارد.

مسجدالحرام، جایی است که پیامبر در آنجا نماز خوانده و امامان معصوم در آنجا عبادت کرده اند.

حجرالأسود، تبرّک یافته لمس و مسح و بوسه طیّبین و طاهرین و معصومین است.

عرفات، عشق و شور و عرفانِ حسین بن علی علیه السلام را در دامنه «جبل الرّحمه» تداعی می کند.

حج فرصتی برای آشنایی با ملّتها و ملّیّتها، نژادها، شخصیّتها و مردم گوناگون است. در حدیثی به نتایج فرهنگی زیارت خانه خدا و سفر حج اشاره شده و امام رضا علیه السلام

فرموده است:

«... مَعَ ما فیه مِنَ التفقّهِ ونقل اخبار الأئمّهِ الی کلّ صُقعٍ وَناحیهٍ ...» (۱)

و اشاره به تفّقه و دین شناسی و شناخت مکتب و گسترش فرهنگ اهل بیت به هر طرف شده است.

در بیست و پنج روز مسافرت و زیارت حج، می توان به اندازه بیست و پنج سال تجربه اندوخت و تاریخ ۲۳ ساله اسلام را در ۲۳ روز حج شناخت.

در مسجدالحرام، قبر حضرت اسماعیل و مادرش هاجر در «حجراسماعیل» است.

بنا به روایاتی، قبر هفتاد نفر از انبیا در مسجدالحرام، بین رکن یمانی و حجرالأسود است. و نیز قبر حضرتِ صالح علیه السلام در آنجاست.

در قبرستانِ ابوطالب (قبرستان معلّی) در مکّه، قبور بزرگان بسیاری از جمله عبد مناف، عبدالمطّلب، ابوطالب، خدیجه کبری و ... قرار دارد.

در اطراف مکّه هم قبر کسانی چون میمونه همسر پیامبر و آمنه مادر آن حضرت و عبداللّه بن عبّاس و حسین بن علی (شهید فخّ) قرار دارد.

همچنین مرقدبسیاری از عالمان دین و بزرگان جهان اسلام در این شهر است.

۱- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۴۱.

دیدار این اماکن، برای کسانی که محبّت اولیای دین را در دل داشته باشند، بسیار مفید و مسرّت بخش و دارای الهام و آموزش است. در سفر حج، می توان رهتوشه های بسیاری برداشت و به فیض های بزرگی رسید و سوغاتهای گرانبهایی آورد، همچون: ایمان، هجرت، زهد، وحدت، معرفت، اخلاص، شناخت اقوام و ملل، یافتنِ عِدّه و عُدّه، گسترش افق دید، وسعت جهانبینی، شناخت عینیِ آثار و اخبار رسول اللَّه و ائمه و انبیا، اینهاست سوغات گرانبهای این سفر.

الهام گرفتن از این خاطرات، بسی ارجمند است.

اهمّیت اجتماعی- سیاسی حج، که دیگر جای خود دارد و از موضوع این نوشته خارج است، ولی به اندازه ای است که عمود تقویت کننده مکتب است و به فرموده امام صادق علیه السلام:

«اگر خانه خدا، بی زایر شود و فریضه مهمّ حج تعطیل گردد، مقام رهبری و امام، حتماً باید مردم را به آن الزام کند و هزینه هم بپردازد.»

سفر حج، سفری است مایه ریاضت نفس و اطاعت مالی و عبادت بدنی و پرستش قولی و فعلی.

مکّه، خانه ای است برای «خدا» و «مردم»، «بیت اللَّه» است و «وُضِع للناس».

کعبه خانه ای است، برای «قیام» نه خوابیدن، (قیاماً للناس)

و برای سعی، نه سکون.

در زیارت حج، سلاح اندیشه و نیروی عشق، در

کنار هم اند.

و حج، فراموش کردنِ «خود» در راه «خدا» است.

ذوب شدنِ «من» ها در «ما» است.

و زایر این خانه، به خلوص و عبودیّت می رسد.

«مدینه»، شهر پیامبر

اشاره

مدینه شهر پیامبر است؛

شهری که رسول خدا، ده سال از عمر خویش را در این دیار گذرانده است،

شهر مهاجر و انصار، شهر اوس و خزرج،

شهر «بدر» و «احد» و «احزاب»،

شهر «بقیع» و مسجدالنبی و کوچه بنی هاشم.

شهری که با وحی و نزول قرآن آباد شده است و محلّ فرود و عروج جبرئیل و فرشتگان بوده است.

در و دیوار و زمین و فضایش مقدّس است و تربت پاکش، پیکر پیامبر را دربردارد.

شهری که مرکز نشر و گسترش اسلام بوده و به خاطر رسول اللّه، شایسته هرگونه حرمت گزاری و تقدیر و تقدیس است.

شهری که دیوارهایش، کوچه ها و گذرهایش، یادآور دوران حیات پیامبر و ائمّه است.

شهری که پیامبر به سویش هجرت کرد و آنجا را خانه خویش قرار داد. فرایض و احکام خدا را در همین جا بیان کرد، با دشمنان خدا از همین پایگاه، جهاد کرد.

در مـدینه، فقط با یک شـهر قـدیمی- گرچه آراسـته به مظاهر تمدّن جدید- رو به رو نیستیم. بلکه با تاریخ اسـلام مواجهیم، با فرهنگ قرآنی و صدر اسلام رو به رو هستیم.

مدینه تجسّمی از بسیاری حوادث تلخ و شیرین است که در صدر اسلام اتفاق افتاده است.

مدینه، «مدینهالنبی» است، شـهر پیامبر. در جای جای این شـهر، آثار گامهای پیامبر را می بینی، در این شـهر آهسـته قدم بردار، که قدم جای پای پیامبر می گذاری.

با تأمّل و درنگ در این شهر به زیارت بپرداز، که با یادگارهای معنوی پیامبر رو به رو هستی.

به توصیه و رهنمود مرحوم نراقی:

«در مـدینه، هنگام به یادآور راه رفتن و قدم برداشـتن پیامبر صـلی الله علیه و آله را در گذرگاههای این شـهر. به یادآور وقار و آرامش پیامبر را و خشوع و خضوعش را در پیشگاه عظمت پروردگار، تصوّر کن و به یادآور که چگونه خداوند یاد بزرگ و معرفت والای خود را در قلب آن حضرت جای داد و یاد آن حضرت را در کنار یاد خدا نهاد و کلام خود را بر او نازل کرد و «روح الأمین» و فرشـتگان مقرّب دیگر را بر او فرود آورد ... آنگاه به یاد بیاور منّتی را که خداوند بر اصحاب او نهاد و آنان را به همنشینی و دیدار چهره اش و شنیدن کلامش موفّق ساخت و افسوس بخور بر اینکه توفیقِ زیارت او را نداشته ای.

آنگاه با تضـرّع، از خداوند بخواه که در آخرت، از همنشـینی با آن حضـرت محرومت نسازد و در این باره، امید فراوان داشـته باش، چرا که خداوند، نعمت ایمان را به

تو ارزانی داشته و به خاطر «زیارت» او و شوق دیدارش تو را از خانه به سوی مزار او بیرون آورده است ...» (۱)

درک «موقعیّت»، بیشتر به پیدا کردن «حال» کمک می کند.

دانستن جزئیات و خاطرات و حوادث تاریخی مربوط به هر زیارتگاه و هر شهر، سبب می شود که زایر از زیارتش و مسافر از سفرش لذّت معنوی بیشتری ببرد.

در مدینه نیز اینگونه باید باشی. باید بدانی که در کجایی و به کجا آمده ای و بر سر این آب و خاک و شهر مقدّس چه آمده و چه گذشته است.

تاریخ اینجا کمک خوبی به تو می کند. شناخت مدینه و اطرافش و حوادثش الهام بخش است.

مزارهای مدینه

در مدینه، غیر از حرم خود پیامبر که مدفن آن وجود پاک و آن دُرّ یکتای وجود است، و غیر از قبر بی نشان حضرت فاطمه علیه السلام که به قول معروف و مشهور، در همان «روضه نبوی» است، قبرستان بقیع وجود دارد. قداست و حرمت این مزارها و مشاهد، نزد هر مسلمان قدرشناس و اهل معرفت همچنان باقی است.

در قبرستان بقیع، غیر از مزار و مدفنِ ساده و غریب چهار امام معصوم شیعه (امام حسن مجتبی، امام زین العابدین، امام

۱- نراقی، جامع السعادات، ج ۳، ص ۴۰۱.

باقر و امام صادق علیهم السلام) قبر این چهره های گرامی نیز وجود دارد:

عبداللّه، پدر پیامبر- عباس، عموی پیامبر- ابراهیم، پسر پیامبر- صفیه، عمه پیامبر- زینب و ام کلثوم و رقیّه، دختران پیامبر- فاطمه زهرا (طبق بعضی نقلها)- حلیمه سعدیّه، دایه پیامبر- فاطمه بنت اسد، مادر امیرالمؤمنین- عقیل، برادر امیرالمؤمنین- تعدادی از همسران رسول خدا، تعدادی از صحابه و تابعین، همچون: مقداد، جابربن عبداللّه انصاری، مالک اشتر، عثمان بن مظعون، سعدبن معاذ، ابن مسعود، محمّد حنفیّه و ... (۱)

در اطراف مدینه، در «ربذه»، قبر ابوذر غفاری است، آن صحابی پاکباز شهید؛ و در جای دیگر مدفنِ محمّد نفس زکیه است.

در کنار کوه احد، آنجا که جنگ معروف پیامبر با مشرکین اتّفاق افتاد، شخصیّتهای بارزی چون حمزه سیدالشهدا، عبداللّه بن جحش، مصعب بن عمیر، حارث بن انس، رفاعه، حنظله و شهدای دیگر احد- که تعدادشان به هفتاد می رسد- مدفونند.

در احادیث ما، هنگام زیارت مدینه به دیدار این آثار و نشانها دستور داده شده است. در حدیثی امام صادق علیه السلام به یکی از اصحاب می فرماید: در مدینه، از مسجد «قُبا» شروع کن، در آن نماز و دعا بخوان و در محلّ سکونت و نمازخانه پیامبر نماز بگزار. به سوی احد رفته و در مسجد آنجا نماز

۱- محمد هاشم خراسانی، منتخب التواریخ، صص ۱۰۴- ۱۰۱.

بخوان و بر مدفن حمزه بگذر و بر او سلام بده، بر قبور شهدا بگذر، کنار آنها ایستاده و بگو: «سلام بر اهل دیار. شما پیشاهنگ مایید و ما به شما خواهیم پیوست ...» (۱)

زیارت قبور اولیای دین، هم از جنبه اخلاقی و تربیتی سازنده است و هم برای آخرتمان ذخیره جاوید است.

پیامبر اسلام فرموده است: «هر کس حسن بن علی علیه السلام را در بقیع زیارت کند، گامش بر صراط استوار خواهد بود، آن روز که قدمها می لغزند ...» (۲)

بر درگه و آستان «احمد»

«قبّه خضراءِ» که بر مرقد پیامبر است، نگین سبز و درخشان مدینه است.

اعتبار و شرف مدینه به این است که حبیب خدا و رسول آخرین و شفیع امّت در آن است. گنبد سبز حرم، نشان آن معنویّت و عرفان نبوی است که جاذبه اش دلها را می رباید.

آرزوی دیرینه هر مسلمان و عشق برتر آحاد امّت آن است که روزی به زیارت آن مرقد پاک و آن تربت مبارک نایل شوند.

جلوه وجود آن حضرت، از ورای بیش از هزار و چهارصد سال می درخشد و دیده ها را جذب و خِردها را مدهوش و جانها را شیفته می سازد.

زیارت آن پیامبر، فرض مسلمانی و شرط ادب و مقتضای

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۷۶، حدیث ۲.

۲- بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۱۴۵.

عقل و فرمان عشق است.

پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس مرا یایکی از ذرّیه ام را زیارت کنـد، من هم روز قیامت زیارتش کرده و از هراسهای آن روز، نجاتش می دهم». (۱)

امام باقر علیه السـلام فرمود: «زیارت قبر پیامبر، برابر با پاداش یک حجّ مقبول، همراه با پیامبر است». (۲) «پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمـود: «یـا علی! هر کس مرا، یـا تو را، یـا دو فرزنـدت- حسن و حسـین- را، در حـال حیاتمـان یـا پس از مرگمـان زیارت کند، ضامن می شوم که او را از هول و وحشتهای قیامت خلاص کرده و در درجات خویش، همراه خود سازم.» (۳)

امام صادق علیه السـلام فرمود: «در حرم پیامبر، برترین جایی که نماز در آن خوانـده شود، نزدیک قبر است. هرگاه وارد مدینه شدی و به مسجد پیامبر رفتی، از قبر پیامبر شروع کن، بایست و بر پیامبر سلام بده و بر رسالت و ابلاغ، بر او گواهی ده ...» (۴)

ادب و آداب زیارت

از آداب ظاهری و باطنی زیارت پیامبر و ائمّه، سـخن شـهید اوّل در دروس را نقل می کنیم که مرحوم علّامه مجلسی نقل کرده است. خلاصه آن چنین است:

۱- همان، ص ۱۲۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۹.

۲- همان، ص ۱۲۳.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۶۷، حدیث ۱۶.

۴- بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۳۷۸.

«– قبل از ورود به زیارتگاه، غسل کردن و با طهارت بودن،

– با لباسهای پاکیزه و بوی خوش زیارت کردن،

– آرام قدم برداشتن و با خضوع و خشوع آمدن،

– بر درگاه حرم ایستادن و دعا خواندن و اجازه ورود خواستن و اگر رقّت قلب حاصل شد، آنگاه وارد شد،

– در برابر ضریح ایستادن و زیارتنامه خواندن،

– گونه راست و چپ صورت را بر ضریح نهادن و با تضرّع، از خدا حاجت خواستن،

– صاحب قبر را برای برآمدن حاجت و رفع نیاز، شفیع قرار دادن،

– دو رکعت نماز زیارت خواندن و دعاهای منقول را خواندن و تلاوت قرآن،

– حضور قلب داشتن در تمام مراحل و نیز توبه و استغفار و صدقه دادن به نیازمندان و تکریم خادمین مزار ...» (۱)

و خلاصه ... خود را در محضر رسول اللّه دیدن و ادب شایسته مقام را دانستن و به کار گرفتن.

بی شک، همان آداب ظاهری نیز به حصول توجّه قلبی و ادب باطنی کمک می کند و کیفیّت زیارت کردن و جزئیّات زیارت خواندن و این تشرّف و دیدار معنوی را نیز باید از خود اولیای دین آموخت.

پا به پای عالمانِ فرزانه

روح همان ارتباط معنوی داشتن و رابطه قلبی پیدا

۱- همان، ج ۱۰۰، ص ۱۳۴.

کردن با امام است.

پیدا کردنِ «حال» در در گرو معرفت و علاقه است.

یافتن خشوع و خضوع در مزار پیامبر و امامان، در سایه توجّه و التفات به موقف و جایگاه و مقام است.

عارفان به عظمت پیامبر و امام، آگاهانه تر زیارت می کنند.

با «حضور» شان تکلّم می کنند. با «نگاه» شان حرف می زنند.

با اشکشان در حرم سخن می گویند و هدیه دل و دین نثار می کنند.

آن «حال» که دارند، دیدنی است نه گفتنی، یافتنی است، نه بافتنی، چشیدنی است، نه شنیدنی،

لذّت آن دیدار نه به بیان می آید و نه در وصف می گنجد و نه قابل انتقال به دیگری است.

وقتی چنین رابطه ای حکمفرما باشد، بی قراری در وقت زیارت و التهاب درونی هنگام حضور یافتن در حرم امری عادی می شود. و اگر چنین نشود جای تعجّب است.

بی اختیار شدن هنگام تشرّف به حرم، و دل را به دلدار سپردن و انقلاب روحی پیدا کردن و مجذوب مقام و معنویّت پیامبر و امام شدن، از ویژگیهای زایری است که به نهایت معرفت و اوج شناخت و حدّ اعلای عشق و شیفتگی رسیده باشد.

در حالات علمای بزرگی همچون شیخ آقابزرگ تهرانی، علّامه امینی، مرحوم آشتیانی و دیگران، اینگونه حالات

روحی نقل شده است.

حتّی گـاهی این جـذبه و شوق و انقلاـب روحی تـا حـدّی است که زایر نمی توانـد وارد حرم شود و برق تجلیّات الهی که از طریق اهل بیت و امام معصوم و واسـطه های فیض الهی می رسـد، زائر عارف را می گیرد و بی اختیار می کنـد. چنین احساس می کنـد که در حالِ حیات اوست، در دیـدار، حالتی پیـدا می شود که گویا می بینـد، و مشاهده حضوری دست می دهد، این حـالت را از نوع و کیفیّت زیارت و خصوصـیّات تشـرّف عالمان فرزانه می توان دریافت. هـدفشان که فقط زیارت امام است و مقصـدشان تشـرّف است، از حالاتشـان نمودار است. اینگونه عارفـان و عالمان در مسـیر زیارت و در طول راه و هنگام رفتن به زیارت حرم، مشـغول چیزهای دیگر نمی شونـد، دل به جاذبه دیگر نمی سپرنـد، و با توجّه کامل، رو به سوی مرقـد و حرم می روند و با ولیّ خدا و مولای خود، به راز دل گویی و نجوا می پردازند.

به نقل یکی از فضلا که شاهد عینی بوده است: «در حرم حضرت امیر، علّامه امینی، دعای «ابو حمزه ثمالی» را می خواند، افراد در حرم منقلب می شدند، دست از زیارت می کشیدند و به زیارتِ او گوش می کردند.»

امـام خمینی رحمه الله که در همه اوصـاف و برخوردهـا و عملکردها و موضـعگیری ها و اخلاقیات و ... الگو و نمونه بودنـد و نظمی دقیق بر کارشان، همیشه حاکم بود، در مسأله زیارت حضرت امیر علیه السلام هم در نجف، این خصوصیّت را داشتند.

پیوند حجّ و زیارت با رهبری

اشاره

«تمامیّت حج، دیدار امام است»

امام باقر علیه السلام

در مسأله ترویج و احیای فرهنگ اهل بیت علیهم السلام از جمله سنگرها و پایگاههایی که می توانست- و باید- نقش عظیم و سرنوشت سازی داشته باشد، «حج» و زیارت خانه خدا بود.

اعتقاد داشتن به امامت ائمّه معصوم و التزام به رهبری آنان، در همه ابعاد مکتب و فروعِ دین، نقش اساسی دارد و مسائل اسلام، تنها در ارتباط با امامت و اعتقاد به رهبری و ولایتِ امام معصوم یا جانشینان اوست که در جهت صحیح خویش، سیر می کند، ولی از این میان، به فریضه بزرگِ «حج» می پردازیم که با بحث «زیارت»، تناسب و پیوند دارد و «مکّه»، خود، یکی از زیارتگاههای بزرگ اسلامی است و کعبه مقدّس و حرم خدا و رسول، از مزارهای بسیار شریف و پرارج، در نظر همه مذاهب و فرقه های اسلامی و ملّیتهای مختلف این «امّت عظیم» است.

امام و ولیّ خدا می تواند با دادنِ جهت صحیح به حج، این تجمّع بی نظیر و کنگره عظیم سالانه را به کانونی فعّال، در

جهت هدایت و وحدت مسلمین و اتحاد قوا و صفوف و قلوب، در برابر دشمن تبدیل کند و از آن مرکزیّتی برای رشد فرهنگ دینی و تعلیمات اسلام پدید آورد.

رهبر کبیر انقلاب، حضرت امام خمینی رحمه الله، در مورد ابعاد سیاسی و اجتماعیِ عباداتی همچون «نماز» و «حج» که مربوط به زندگی دنیوی انسانهاست، می فرماید:

«... مسلمانان، از جهات اجتماعی- سیاسیِ این عبادات، غافل شده اند و بخصوص در اجتماع حج، که مهبط وحی و خاستگاه اسلام است از برکات این تجمّع، متأسفانه غافل اند. اجتماعی که شارع مقدّس اسلام، به آسانی و به صورتی فراهم کرده که برای ملّتها و دولتهای دیگر، جز با تلاشی بزرگ و صرف بودجه ای هنگفت، امکان پذیر نیست. و اگر مسلمین رشد سیاسی و اجتماعی داشتند، از راه تبادل افکار و تفاهم و اندیشیدن در نیازهای سیاسی- اجتماعی و قوانین اقتصادی و حقوقی و اجتماعی و سیاسی به حلّ بسیاری از مشکلات و مسائل مورد ابتلای خود موفّق می شدند و آنگاه دیده می شد که اسلام، برخلاف تصوّر بسیاری از جوانان و بلکه پیرمردان اسلام، که تحت تأثیر تبلیغاتِ شوم و مسموم و مستمرّ بیگانه و عمّالشان در طول تاریخ، قرار گرفته اند، تنها در عبادت و اخلاق، خلاصه نمی شود. این تبلیغات دامنه دار اجانب، برای آن بوده است که اسلام و منتسبین به اسلام را از چشم جوانان و دانشجویانِ علوم جدید، بیندازند ...» (۱)

حج، تنها یک عبادت نیست که به هر صورت، انجام گیرد.

۱- امام خمینی، کتاب البیع، چاپ اسماعیلیان، ج ۲، ص ۴۶۰.

فلسفه و اهداف این مناسک مهمّ، اگر درست شناخته و پیگیری و پیاده شود، آنگاه، «ادا» شده است. در حج، مهمّ، «اقامه» آن است، برپا داشتن!

پس روح حج، امامت است و این عبادت، تنها در پیوند با رهبری است که سیاست صحیح قرآن را پیاده خواهد کرد و کعبه، «قیاماًللناس» خواهد شد و منافع و سودهای عظیم این فریضه الهی، عاید مسلمانان خواهد گشت.»

بُعد سیاسی این اجتماع عظیم، بخصوص در رابطه با رهبری، نباید مورد غفلت قرار گیرد. اگر حج فاقد این بُعد باشد، آن سود لازم را نخواهد داشت و نیروی عظیمی که در حج متمرکز و متبلور می شود، هدر و هرز خواهد رفت.

امام امّت رحمه الله در بُعد سیاسی فریضه حج می فرماید:

«... اجتماع حج، از امور بسیار سیاسی اسلام است که تمام طبقات مستطیع، که هر جای ایران اسلامی هستند، هر جای ممالک اسلامی هستند، جمع شوند، در هر سال در یک محلّی، ... این اجتماعات، اجتماعاتِ سیاسی است، اجتماعی است، باید در این اجتماعات، گویندگان، نویسندگان همه بلاد مسلمین در آنجا مسائل اسلام را، مسائل بلاد مسلمین را، گرفتاریهایی که دارند ... باید چه کنند.» (۱)

باز یافتنِ «حجّ»

آنچه موجب عدم استفاده از حج شده است، نشناختن

۱- صحیفه نور، ج ۹، ص ۲۰۴ /۴ /۷ /۵۸

فلسفه اجتماعی- سیاسیِ این اجتماع عظیم امت مسلمان است. در واقع، چیزی که امام، از آن به «گم کردنِ حج» تعبیر می کند و ضرورتِ بازیابی و پیدا کردن حج را مطرح می سازد:

«... مسلمین، اگر حج را پیدا کنند، آن سیاستی را که در حج به کار رفته از طرفِ اسلام، همان را پیدا کنند، کافی است برای اینکه استقلال خودشان را پیدا کنند.» (۱)

چه سکّویی رفیعتر از مواقف حج؟!

و چه بلندگویی رساتر از مسجدالحرام و مِنی و عرفات؟! ...

حج، با وضعیّت اجتماعی و سرنوشت سیاسی مسلمین مرتبط است و حاکم بر حقِ اسلامی هم نمی تواند نسبت به آن بی تفاوت باشد از این رو، حج، برای احیای امر ائمه و نشر حق و دفاع از فضیلتها و مبارزه با طاغوتها، سنگری برای رهبری و ولایت است. هم امام مسلمین به آن توجّه دارد، و هم پیروان قرآن باید از آن، در جهتِ حق، بهره بگیرند.

حج باید پیام آور وحدت و بیداری و تحکیم کننده آثار و اخبار و طرحها و برنامه های دینی و فرهنگی در «خطّ امامت» باشد. و این فریضه عبادی، بهره های سیاسی و اجتماعی داشته، زمینه را برای حاکم و جاری ساختن حق فراهم کند، و گرنه حج، حج نخواهد بود.

این اهداف، در زیارت حج، هم از طریق برخورد عینی و رابطه حضوری با امام معصوم در مراسم حج تحقّق پیدا می کند

۱- همان، ج ۱۰، ص ۱۱۶ ۱۱/ ۸/ ۵۸.

و هم با الهام گیری از فرهنگ اهل بیت و علوم و معارف معصومین علیهم السلام از رهگذر این و هم از راه تبعیّت از جانشینان بر حق و شایسته ائمّه، در عصر غیبتِ حجّت خدا.

شناخت شیوه عمل و سیره ائمه در این موضوع، ضروری و مفید است. ببینیم آنان در این باره چه می کرده و چه می گفته اند و رهنمودشان چه بوده است؟

ولایت امام، ارزش دهنده حج

وقتی که امامان معصوم را، وارثان خلف و صالح پیامبر و احیاگر سنّت آن حضرت می دانیم، روشن است که «معالم دین» و سرمشق عمل و معارف اسلام و «چه باید کرد» ها را هم باید از آنان بگیریم و بیاموزیم.

روح اعمال مذهبی و تکالیف شرعی، ولایت آنان است.

نمی توان «ولایت» را تنها در محدوده محبّت قلبی و اعتقاد درونی خلاصه کرد. اگر تنها به حج آمدن و طواف و سعی بی هدف و بدون رابطه با امام و بدون پیوند با رهبری و ولایت باشد، فاقد ارزش است و به طواف و قربانی جاهلیّت می ماند و تکرار برخی اعمال بیهوده و بی محتوا و بی جهت و بی خط و بدون سازندگی است.

ابوحمزه ثمالی، از زبان امام باقر علیه السلام نقل می کند و می گوید:

امام، در حالی که در آستانه دری مُشرِف به مسجدالحرام نشسته بود و مردم را در حال طواف می نگریست، به من گفت: ای ابا حمزه! این مردم به چه چیز امر شده اند؟

من ندانستم که در پاسخ، چه بگویم. حضرت فرمود:

«انّما اٌمِروا انْ یَطوفوا بهذه الأحجار، ثُمّ یأتونا فَیُعْلِمونا ولایَتَهم» (۱)

در نقلِ محجهالبیضاءِ، این اضافه را دارد که:

فَیُخبرُونا بولایتهم ویُعرِضوا عَلینا نَصرهم» (۲)

یعنی: مردم مأمور شده اند که این سنگها (ی کعبه) را طواف کنند، سپس پیشِ «ما» آمده و ولایت خود را به «ما» خبر دهند و اعلام کنند و یاری خویش را بر ما عرضه بدارند.

قرآن کریم، از جمله تکالیف زایران حج را دور کردن و زدودن چرکها و آلودگی ها از خویش می شمارد (۳) و این در سایه دیدار با امام میسّر است که الهام بخش خیر و تقوا و اخلاق شایسته و معارف والای دین است و پاک کننده دل و جان و فکر و ذهن. در آیه فوق، امام صادق علیه السلام، کلمه «تَفَث» را به دیدار و ملاقات امام تفسیر می کند: «التَّفَثُ لقی الأمام، یا: لِقاءُ الأمام.» (۴)

چرا که از این طریق، مناسک حج مسلیمن جهت یافته و در مسیر سازنده تری هدایت می شود.

حضور امام در حج

وقتی دیدار با امام در موسم حج، ضرورتی بزرگ و تکلیفی

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۴، حدیث ۹.
۲- المحجهالبیضاءِ، ج ۲، ص ۱۸۳؛ بحارالأنوار، ج ۹۶ بیروتی، ص ۳۷۴.
۳- سوره حج، آیه ۲۹
۴- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۳، حدیث ۳ و ۴؛ تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۹۲.

کامل کننده فریضه حج باشد، طبیعتاً باید امکان این دیدار هم باشد و امام هم در حج حضور داشته باشد.

هم حضور فکری و فرهنگی و تبلیغی،

هم حضور شخصی و عینی.

حضور یافتن ائمّه در مراسم حج، نشانه دیگری از اهمیّت سیاسی این تجمّع عبادی است. بهره گیری از فرصتهای کم نظیر این ایام هم با حضور آنان، بهتر و بیشتر میسّر است.

امامان شیعه در مراسم حج، فراوان حضور می یافتند.

سفرهای متعدّد و پیاده امام حسن مجتبی علیه السلام به زیارت خانه خدا (۱) و حضور امام زین العابدین علیه السلام در حج و شعر معروف فرزدق درباره آن حضرت، در پیش روی خلیفه فاسق، هشام بن عبدالملک، (۲) و همچنین مسافرتهای ائمه دیگر و حضورشان در حج، زمینه این دیدارها را فراهم می کرده است.

علاوه بر عصر حضور ائمّه، در عصر غیبت هم- بنا به برخی روایات- حضرت حجّت، (سلام اللَّه علیه) همه ساله در مراسم شرکت می کند، هر چند به صورتی ناشناس که مردم عادی متوجّه آن نمی شوند.

محمدبن عثمان- یکی از سفرای چهارگانه و نایب خاص امام زمان- گفته است:

«واللَّهِ انّ صاحبَ هذا الأمر یحضر الموسِمَ کلّ سنهٍ فَیری الناسَ وَیَعرِفُهم وَیَرَونه ولا یَعرِفونه.» (۳)

۱- اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۸۳ و سفینهالبحار، ج ۲، ماده «حسن»

۲- اعیان الشیعه، چاپ بیروت، ج ۱۰، ص ۲۶۹.

۳- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۵۲، حدیث ۴.

که گویای حضور همه ساله امام عصر در موسم حج است، به نحوی که مردم را می بینـد و می شـناسد و مردم او را می بینند ولی نمی شناسند.

امام صادق علیه السلام فرموده است:

«یَفْقِدُ الناسُ امامَهم، یَشهدُ الموسِمَ فَیراهم وَلا یَرَونَه.» (۱)

مردم امام خویش را از دست می دهند- در عصر غیبت- و او در موسم حضور می یابد و آنان را می بیند ولی آنان وی را نمی بینند.

تماس با امام در حـج، اگر به عنوانِ متمّم حـج و مایه تمامیّت و کمال این فریضه الهی بزرگ شـمرده شـده است، باید با فراهم بودن زمینه اش از سوی خود ائمّه باشد.

امام باقر علیه السلام فرموده است:

«تمامُ الحجَّ لِقاءُ الامام»، (۲)

تمامیت حج، دیدار امام است.

خود آن حضرت هم در مراسم و مواقف حج، حضور می یافته است تا امکان این برخورد و دیدار، میسّر باشد. گرچه، به خاطر شرایط خاص اجتماعی و سیاسی، این عمل به صورت ایده آل و مطلوب انجام نمی گرفت.

۱- کافی، ج ۱، ص ۳۳۷ و ۳۳۹، حدیث ۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۵۱ و غیبت نعمانی ترجمه، چاپ دارالکتاب الأسـلامیه، ۱۳۶۲ شمسی ص ۲۰۴.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۴، حدیث ۸ و ۱۲؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۸۳؛ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۳۷۴.

مهمترین هـدف در زیارت حج، در زمینه ارتباط و دیدار با امام و عرضه ولایت و نصـرت، همان جهت یافتن اعمال و مناسک، در مسیر خداپسندانه است، که بدون آن، کارهای عبادی هم لغو و بیهوده و بی اجراست.

اکسیر دگرگون ساز و روح بخش و ارزش آفرین «ولایت»، در همه امور اسـلام، تکالیف و فروع دین و عبادات، لحاظ شده و شرط قبولی و پذیرفته شدنِ طاعاتِ انسان در پیشگاه خداست.

امام باقر علیه السـلام اعمال کسانی را که بـدون بصـیرت و معرفت و بدون پذیرش یک رهبری صـحیح و امامتِ عدل معصوم، برگرد خانه طواف می کننـد و در مراسم، به صورت یک امر تکراری و تقلیدی و بی روح، شـرکت می کنند، به اعمال دوران جاهلیّت تشبیه کرده است.

حج زنده و سازنده

حجّی که در فکر و عمل فردی یک مسلمان اثر نداشته باشد، بی جان است.

حجّی که در وضـعیّت اجتماعی و سـرنوشتِ عمومی مسـلمین، نقش مثبت و هـدایتگر نداشـته باشد بی روح است و روح حج، «ولـایت» است و در سایه آن است که تک تک اعمال و مناسک، جهت و محتوا و خط پیـدا می کنـد و این فریضه، «حیات» و «حرکت» ایجاد می کند و زنده و سازنده می شود.

به خانه خـدا رفتن هم بایـد از دری باشـد که خدا قرار داده است، و آن در، اهل بیت معصوم پیامبر صـلی الله علیه و آله اند که طاعتشان

فرض، سخن و عملشان حجّت، و راه و روششان سند و سرمشق، برای تأسّی و پیروی است.

این بُعد حسّاس، یعنی سازندگی اجتماعی و رشد فکری و فرهنگی و گسترش خط آموزشی و معارف ائمّه در اقصا نقاط ممالک اسلامی نباید مورد غفلت قرار گیرد.

حج، سنگر امام شناسی و بیعت با رهبری است.

پیوند با ائمّه و پیمان با ولایت، و ربط دادن حج به زیارت و دیدار امام، همچنان که در حال حیات و زمان حضورشان مؤثّر و لازم و جهت دهنده بود، پس از شهادتشان هم- در عصر غیبت- این خط می بایست ادامه داشته باشد. عامل کمال یابی و ارزشمندشدن و مقبول شدنِ اعمال حج، همین زیارتِ ائمّه است.

حج گزار مسلمان، با حضور برمرقد و تربت پیامبر و آل او در مدینه، اعلام می دارد که حج من در این خط است و نهایت راهم به این آستان ختم می شود و آن مناسک و شعایر و عبادات، در اینجا قبولی می یابد و امضا می شود و به ثبت می رسد.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

«اذا حَجَّ احدُکم فَلْیَخْتِم بزیارتنا لِانّ ذلکَ مِن تَمام الحجّ» (۱)

«هرگاه یکی از شما حج کرد، با زیارت ما آن را ختم کند، چرا که این، از تمامیّت حج است.

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۴، حدیث ۷؛ تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۸۳.

و نیز فرموده است:

«ابدَؤُا بِمکّه وَاخْتِموا بِنا» (۱)

«شروع زیارتتان به مکّه و ختم آن با زیارت ما باشد.»

این نوعی تکمیل این عبادت بزرگ و به امضا و ثبت رساندن انجام مناسک است و بیعتِ مجدّد با امامان و تحکیم رابطه با ولایتشان و تقویت مبانی دینی و مکتبی با رهبری صحیح.

در زمان حیاتشان، شرفیابی به حضورشان، و در دوره پس از شهادتشان یا عصر غیبت امام، تجدید عهد با مزار الهام بخششان، این فریضه، به کمال خود می رسد و روح می یابد.

آن کس که به شناخت اسلام ناب و دینِ بی پیرایه، از طریق اهل بیت پیامبر، توفیق یافته است، سزاوار است در مسیر حق شناسی و حقگزاری، از یاد ائمّه غافل نباشد. مودّت اهل بیت، از سوی خداوند، اجر و مزد تلاشهای رسول اعظم اسلام قرار داده شده است: «قل لا اسئَلکُمْ علیه اجراً الّا المَودَّةَ فی القربی» (۲)

ولی باز هم این پاداش، چیزی است که به خود ما باز می گردد نه به رسول. این ماییم که از طریق مودّت خاندان پیامبر و پذیرش امامت و ولایتشان و گوش فرادادن به هدایتها و راهنمایی هاشان، راه را بهتر می شناسیم و آگاهانه تر در مسیر خدا گام برمی داریم و به خداوند نزدیکتر می شویم.

۱- بحارالأنوار، ج ۹۹، ص ۳۷۳.

۲- شوری، آیه ۲۳.

به زیارت ائمه رفتن و پیوند دادن زیارت خانه خدا به زیارت فرزندان راستین کعبه و مِنی و عرفات، نشان این حق شناسی و وفاداری به «حق» است که در این دودمان تجسّم و تبلور یافته است.

ولی باید دید که «زایر» کیست؟ و در چه حدّ و مرحله ای از شناخت و شعور و معرفت قرار دارد؟ و با چه انگیزه و محرّکی، آهنگ زیارتِ اولیاءِاللّه می کند؟

حج و استفاده سیاسی در تاریخ

اسلام، هیچ زاویه ای را از دید خود، دور نگه نداشته است و به هر زمینه ای، به عنوانِ سازندگی، نگاهی عمیق کرده و برنامه ای خاص دارد. و ... از جمله، حج و مواقف آن.

دریای عظیم انسانهای حج گزار، موجهای نیرومندی هم دارد و از این موجها باید استفاده کرد.

حکومت اسلامی، در جهت حق به این موضوع می نگریسته است- و باید بنگرد- همچنان که حکّام غیرصالح و ناشایست هم از این موقعیّت سود می برده و سلطه باطل خویش را تثبیت می کرده اند.

مسأله سرپرستیِ حجّاج و «امیرالحاج» بودن و تعیین کسی که سرپرستی زایران خدا را به عهده داشته باشد و هماهنگ کننده اعمال و هدایتگر مناسک و امامِ جمعه و جماعتِ حجّاج بیت اللّه الحرام و نظم دهنده کوچ و وقوفِ مسلمانان در آن ایام باشد، یکی از شؤون حکومت اسلامی و

از مسائل مربوط به امامت و رهبری جامعه بوده و بُعد سیاسی و تبلیغی داشته است، به صورتی که در صدر اسلام، همه ساله یا خود خلیفه یا نماینده ای مخصوص از سوی خلیفه، این سِمَت و منصب را عهده دار می شده و سرپرستی زایران خدا در ایام حج و روز عید قربان و حرکت به سوی عرفات و مِنی و قربانگاه و نماز خواندن بر آنان، به او واگذار می شده است.

این امر، از سال هشتم هجری به بعد، به طور مداوم معمول شد.

مواضع حکومت اسلامی هم در امور مختلف، با استفاده از این موقعیّت، رسماً ابلاغ می گردید. به عنوان نمونه، در سال نهم هجرت که پیامبر اسلام، ابوبکر را مأمور کرده بود که با مسلمین حج بگزارد، پس از عزیمت او، امیرالمؤمنین علی علیه السلام را درپی او، با مأموریّتی ویژه و حسّاس فرستاد که عبارت بود از تلاوتِ آیاتِ نخستین از سوره «توبه» برای مردم.

حضرت امیر علیه السلام آیات مذکور را در عید قربان، در مِنی، در عقبه، با هیبت خاص و کیفیّت شکوهمندی، برای مردم خواند.

مضمون آیات، اعلام برائت و بیزاری خدا و پیامبر از مشرکان، ممنوعیّت طواف مشرکان و برهنگان در خانه خدا، و تعیین موعدی چهارماهه برای صاحبان پیمان و نیز ممنوعیّت حضور شرک و مشرک در قلمرو کشور اسلامی بود. تلاوتِ این آیات در مراسم حج از زبان علی علیه السلام نوعی اعلامیّه و قطعنامه به حساب می آمد که تکلیف همگان را روشن می ساخت و حضور و وجود شرک را در حجاز «غیر رسمی» اعلام می کرد. آن

اعلان عمومی و تلاوتِ آیات، نوعی تقویت مکتب و عظمت دین بود. چرا که حج، مظهر عظمت و شوکت دین است و موضعگیری علیه شرك، آن هم از موضع قدرت، دلیل توانمندی حکومت اسلام بود.

بیدارگری در مراسم حج، همواره مورد نظر پیشوایان حق بوده است و از سوی دیگر، حکومتها هم از اهمیّت سیاسی این مجتمع، غافل نبوده اند.

منصبِ «امیرالحاج» و سرپرستی زایران خانه خدا در امور حج و احکام و مناسك، علاوه بر جنبه دینی، بُعد سیاسی هم داشته است و تعیین کسی از سوی حکومت برای پیشوایی مسلمانان در ایام حج، به عنوان حضور رسمی مقام حکومت و رهبری در مراسم حج تلقّی می شد. اگر خود خلیفه نبود، کسی از سوی دستگاه خلافت، مأمور این کار می شد.

در دوران خلافت و زمامداری حضرت امیر علیه السلام، سه سال عبداللّه بن عباس این مسؤولیت را به عهده داشت، یک سال هم کارگزار حکومتی آن حضرت در مکّه، یعنی قُثم بن عباس طیّ ابلاغیه ای از سوی امام، مأمور شد حج را برای مردم «اقامه» کند.

در سال ۱۳۱ هجری، ولیدبن عروه با استناد به یک نامه جعلی، به مکّه آمد و امور حجّ مسلمانان را به دست گرفت. (۱)

همچنین منصُور دوانیقی، در سال ۱۳۶ هجری، امیرالحاج

۱- مروج الذهب، ج ۴، ص ۳۰۵ و ۳۰۶.

مردم بود و در همان مراسم، از مردم به نفعِ خود بیعت گرفت. (۱)

در سال ۱۹۹ هجری، در ایّام خلافتِ مأمون عباسی، محمدبن داود بن عیسی به عنوانِ امیرالحاج با مردم حج گزارد.

در سال ۲۰۲ هجری هم ابراهیم بن موسی بن جعفر، به عنوانِ اولین علوی از اولاد ابی طالب در تاریخ اسلام، بدون اینکه از سوی کسی ولایت و مأموریت یافته باشد، خود، با یک حرکت خشن نظامی، بر این سمت استیلا یافت و بر مردم حج گزارد و در مسجدالحرام، جمع زیادی را کشتار نمود. (۲)

در سال ۳۱۷ هجری هم که فتنه قرمطیان در مکّه پیش آمد، امیرالحاج آن سال، عمربن حسن بن عبدالعزیز بود، ولی با شورش قرامطه و کشتار فراوان مردم، باز حج مردم به هم خورد و حج آنان، بدونِ «امام» برگزار شد. (۳)

و ... از این نمونه ها در تاریخ اسلام فراوان است.

۱- همان.

۲- همان، ص ۳۰۹.

۳- همان، ص ۳۱۲.

زیارت و فلسفه «یاد»

اشاره

«مودّتِ» خاندان پیامبر، اجر رسالت آن حضرت است.

وفاداری به «اهل بیت»، وفاداری به «حق» است.

پیوند با «عترت» هم، پیوند با قرآن و اسلام است، که این هر دو وزنه سنگین و این «ثقلین»، مورد سفارش و تأکید فراوان رسول مکرّم اسلام بود.

«زیارت»، قرار گرفتن در این مدار، چرخیدن برگرد این محور آموختن از این مکتب و سیراب شدن از این زمزم است.

تلاشی که از نظر فرهنگی و اجتماعی، از سوی امامان شیعه انجام می گرفت، یکی هم سوق دادن امّت به سوی پیشوایان حق و خط اهل بیت بود تا با یادشان، با احیای نام و خاطره و فکر و تعالیمشان، راه، نمایانتر و هدف، روشنتر و راهنما آشکارتر گردد تا مردم گرفتارِ سرگردانی و حیرت و بلا تکلیفی نشوند.

آل محمّد بیش از دیگران، بر گردن امّت پیامبر حق دارند، چرا که حیاتشان را در راه صلاح و اصلاح همین امت نهادند و به شهادت رسیدند، تا دین را زنده نگه دارند، هر چند با مرگ سرخ و سبز خویش ...

احیای فرهنگ شهادت، در برنامه عملی اولیای دین ما بود

تا از این طریق، هم حقِ شـهدای آل محمّـد تا حـدودی ادا شود و هم با پیوند و آشـنایی با شـهیدان این راه عملًا راهشان تداوم یابد.

حضـرت فاطمه علیها السـلام قبر حمزه سیدالشـهدا را زیارت می کرد، اصـلاح می نمود، علامت می گذاشت، و هر دوسه روز یک بار، قبور شـهدای احُد را زیارت می کرد، کنار مزار، نماز می خواند، می گریست و دعا می کرد و هر جمعه، قبر حضرت حمزه را دیدار کرده و نزدِ آن می گریست. (۱)

یاد شـهدای احد را چگونه می توان زنده نگه داشت؟ جز با آمدن بر سر مزارشان و نشستن بر تربت پاکشان و اشک ریختن به یادشان و یادآوری حماسه ها و فداکاریهایشان؟!

مرحوم صـدوق، حضور بر مزار شـهیدان احـد را به عنوان مسـتحب می دانـد. (۲) و در روایات، ضـمن آنکه برای زایر مـدینه، زیارت و دعا نزد قبور شهدا مستحب به شمار آمده است، نقل شده که پیامبر اسلام، هرگاه به زیارت شهیدان می رفت، خطاب به آنان می فرمود:

«السلام علیکم بما صَبَرْتُم فَنِعمَ عُقبی الدّار» (۳)

حضـرت علی علیه السـلام به طور مکرّر به زیارت قبر فاطمه علیه السـلام می رفت. حسین بن علی علیه السلام هنگامِ غروبِ هر جمعه، تربت

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۷۹، حدیث ۱ و ۲؛ کشف الأرتیاب چاپ پنجم، ص ۴۸۱.

۲- من لا یحضرهُ الفقیه، ج ۱، ص ۲۲۹.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۷۶.

برادرش امام مجتبی علیه السلام را زیارت می کرد. (۱)

محمد حنفیه برای زیارت قبر امام حسن علیه السلام به بقیع می آمد و می گفت:

سلام بر تو ای بازمانده مؤمنان و ای فرزند اولین مسلمان.

چرا چنین نباشد، در حالی که تو سلاله هدایت و هم پیمان باتقوا و پنجمین نفر از اهل کسایی. دست رحمت تو را تغذیه کرده و در دامان اسلام تربیت شدی و از پستان ایمان شیر خوردی. تو در حال حیات و مرگ پاکیزه ای ... (۲)

زیـارت مرقـد سیدالشـهدا علیه السـلام بیش از همه مورد توجّه و عنـایت ائمّه بود و به زایران آن کوی حق و دیار عشق، احترام زیادی می کردند.

اوّلین زایر قبرحسـین شهید، صحابی والا قدر پیامبر، جابربن عبداللّه انصاری بود که به همراه عطیّه به زیارت نایل شد. نقل شده است که اسیران اهل بیت، پس از ماجراهای کربلا و بازگشت از سفر شام، در مسیرشان به مدینه از مأموران نگهبان خواستند تا آنان را از کربلا عبور دهنـد تا با قبر سیدالشـهدا تجدیـد عهـد نمایند. در همان موقعیّت بود که امام سـجاد علیه السـلام با جابر دیدار نمود. امام با جابر در این دیدار، که بر تربت شـهیدان کربلا انجام گرفت، درباره حوادثِ تلخی که بر آنان گذشـته بود، سخنها گفت، سپس به سوی مدینه رهسپار شدند. (۳)

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۷.

۲- بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۰۵.

۳- حیـاه الأمام الحسـین بن علی، ج ۳، ص ۴۲۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۷۴، حدیث ۳. البته این نکته که این زیـارت، در اربعین همان سال بوده یا سال بعد، بین مورخین دو نظر است.

دعبل با قصیده بلند «مدارسُ آیاتٍ» که دفاعی جانانه و استوار از خط اهل بیت بود، حق را زنده کرد و دشمنان حق را کوبید و حتّی مأمون را بشدّت به خشم آورد و علی بن موسی الرضا علیه السلام را خشنود ساخت.

این خط کلّی و درخشان ائمّه است که مردم را با این «مزار» ها و مدفونین آنها آشنا کنند، تا از این طریق، مردم راه هدایت و نجات را بیابند و در بیراهه های ظلمانی نیفتند.

نگاهی به الگوها

آنچه دردآور است، «زیارت» های بی روح است.

آنکه به حضور می رسد ولی خود را در حضور نمی یابد،

آنکه به «حرم» می رود، امّا خود را «مَحرم» نمی یابد،

آنکه به «حریم معنویّت» قدم می گذارد، امّا «حرمت معنی» را لمس نمی کند،

آنکه از «مزار»، پا بیرون می گذارد ولی «حال» ش، «تحوّل» نمی یابد،

آنکه دیدارش با امام معصوم و زیارت حرم پیشوایان دین، همچون دیدار از یک موزه و آثار باستانی است،

چنین کسان، چگونه می توانند خود را «زایر» بنامند و بدانند؟!

زایری که «شوق دیدار» در دل ندارد، چگونه لحظاتِ حضورش در کنار مرقد یک معصوم را، سرشار از صفا و

معنویّت و انس بیابد؟

آنکـه در حرم، به خوانـدنِ زیارتنـامه می پردازد، بی آنکه بدانـد خطـاب به حجّتِ خـدا چه می گویـد، چه تـأثیری از زیـارت خواهد یافت؟

حضور تن و غیبتِ جان، مگر مفید است؟

بدن، رو به ضریح، و قلب، پشت به امام، مگر «زیارت» محسوب می شود؟

بایـد دیـد الگوها و اسوه ها چگونه زیارت می کردند، و زیارت را چگونه تلقّی می کردند که زیارتشان، تجدید عهد با امام و حضور در محضر او بود؟

اشاره به چند نمونه از زیارت عالمان دین، سازنده و مفید است.

دلباختگی مرحوم علّامه امینی (مؤلّف الغدیر) به مقام اهل بیت و معصومین، زبانزد خاص و عام بود. شور و شیدایی او نسبت به ائمّه، بویژه نسبت به حضـرت امیر علیه السـلام، در زنـدگیش، در آثـار و تألیفـاتش، در قلم و قـدمش، در خطبه و منـبرش، در اشک و زیارتش، مشهود بود.

چنـان بـا انقلاـب حـال، در حرم زیـارت می خوانـد کـه دیگران را نیز منقلـب می کرد و به همخـوانی زیـارت وامی داشت. از زیارتهای مرحوم امینی در حرم حضرت علی علیه السلام در نجف، نمونه های زیادی نقل می شود، که فعلًا بماند.

مگر خداوند، محبّت حسین علیه السلام را در دل صاحبان ایمان قرار نداده، به گونه ای که شعله این عشق سوزان، خاموشی و

سردی ندارد؟! ... به فرموده حضرت رسول صلی الله علیه و آله:

«الا وانّ لِقَتلِ الحسین حرارةً فی قلوب المؤمنین لا تَبردُ ابداً» (۱)

و چه ایمانی سزاوارتر از ایمانِ «امینی»؟

و چه دلی قابل تر از دلِ آن پروانه سوخته در آتش عشقِ «عترت»؟

پس چرا نگرید و ننالد و اشک نریزد؟!

یارب، چه چشمه ای است محبّت که من از آن یک قطره آب خوردم و دریا گریستم

حضرت امام خمینی، در ایام اقامتش در نجف اشرف، هر شب به طور مداوم، به زیارتِ مرقد قطب ولایت، امیر مؤمنان علیه السلام می رفت و دیداری و تجدید عهدی و تحکیم میثاقی و اعلامِ حضوری! ...

هم مسأله مداومت و استمرار ایشان در زیارت حائز اهمیّت بود و هم خضوع و حالتِ معنوی ایشان هنگام زیارت و در کنار مرقد معصومین، یا زیارت از راه دور.

«... در اغلب ایّام زیارتی، در کنار قبر امام حسین ۷ بودند.

در دهه عاشورا، هر روز، زیارتِ عاشورای معروفه را با صد مرتبه سلام و صد مرتبه لعن، می خواندند. بیش از پنجاه سال است که شاید کمتر اتّفاق افتاده باشد که فجر، طالع شود و چشم امام، در خواب بوده باشد ...» (۲)

۱- جامع احادیث الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۵۶.

۲- سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۱، ص ۹۸.

مرحوم علّامه طباطبائی، (مؤلّف المیزان) که علاقه شدیـد و محبّت خاصّـی به عترت پیامبر و معصومین علیهم السـلام داشت، از این جام محبّت بی نصیب نبود و از خصائص او، داشتن روح تعبد و ولای اهل بیت، همراه با فلسفه و عرفان بود.

در شـیوه بزرگان عارف و صاحبـدل، «زیارت»، گفتگو با حجّت خداونـد در کنار مرقـد اوست. آنچه مهمّ است، پیونـد قلبی و ارتبـاط درونی است. نه فقط عبارتها را خوانـدن و گذشـتن، بلکه با عنایت و توجّه به مضـمون، درونمایه زیارتنامه ها را، هم با زبانِ حال و هم با زبان قال، بیان کردن و آشکار نمودن.

در حالات معنوی مرحوم میرزای شیرازی، صاحب فتوای مشهور در «تحریم تنباکو» نوشته اند:

«... زیارتهـایی را که در حرم امامـان می خوانـد، در حرمهـا کتـاب دعا با خود نمی برد، با اینکه مـدّتی دراز، دعا و زیارت می خواند.» (۱)

میرزای شیرازی حرفهایی برای گفتن داشت، هر چند توقّفش در حرم به طول می انجامید.

باید از بزرگان دین آموخت، ادبِ حضور را، شـیوه زیارت را، آداب تشرّف به حرم را، بها قائل شدن به دیدار معصوم را، ارج نهادن امامان به سایه مرقد امامان را.

۱- محمدرضا حکیمی، بیدارگران اقالیم قبله، ص ۲۲۰.

ارزش هر کس، به قدر فهم و شعور و ادب و میزانِ «معرفتِ» اوست.

نقش تربیتی زیارت

اشاره

امامان، اولیای خدا، انسانهای والا، شهیدان، و صدّیقان مثل آینه اند.

ائمّه، ملاک و معیارند، الگو واسوه اند.

ایستادن در برابر آیینه های فضیلت نما، «رذیلت» ها را هم خودبه خود می نمایاند و قرار گرفتن در مقابل آیینه های کمال، «نقص» ها را نشان می دهد.

«زیارت»، نوعی حضور در برابر آینه است.

خود را به «میزان» عرضه کردن و خود را به «محک» زدن و خود را با «الگو» و «مدل» سنجیدن است.

وقتی ما در برابر یک معصوم و امام شهید قرار می گیریم، و در مزار پیشوایان دین، با شناخت و بصیرت حضور می یابیم و می دانیم که اینان، کمال مجسّم و عینیّتِ فضیلت، و جلوه ای از نور خدا و چشمه ای از فیض ربّ، و تبلوری از ایمان و خلوص و عبودیّت و پاکی اند، عظمتِ آنان، ما را متوجّه نقایصمان می کند، و پاکی آنان، ما را به آلودگی هایمان آشنا می سازد،

معنویّت و روحانیّت آنان، ما را به مادیّت و دنیاگراییمان واقف می گرداند،

«طاعتِ» آنان، معصیت ما را روشن می نماید،

نورانیّت آنان، تیره جانی و تاریکدلی ما را،

صفای آنان، غلّ و غشّ ما را

خداترسی آنان، هواپرستیِ ما را،

تعالی روح و رتبه والایشان، تنزّل مقام و پستی منزل ما را.

«زیارت»، زمینه ساز این تقابل و تقارن و مقایسه و محاسبه است و تا این سنجش انجام نگیرد، به کاستیهای اخلاقی و ضعفهای معنوی خود واقف نخواهیم شد. این است که زیارت را قرار گرفتن در برابر آیینه می دانیم.

امامان، که «انسانهای برتر» ند، شخصیّتی دارند که حدّ و مرز تعالی انسان را نشان می دهند. انسان کامل بودن آنان، به ما نشان می دهد که تا کجاها می توان پر کشید و طیران کرد و کمال یافت.

به زیارتِ این اسوه ها رفتن، ما را به آن قلّه ای که باید برسیم، به آن حدّ و مرزی که باید قدم بگذاریم، و به آن مرتبه ای که باید نایل شویم، «راهنمایی» می کند. اولیای دین که زیارتشان بر ما فرض و لازم است، بیان کننده حدّ و مرز سیر صعودی انسانها در مسیر پاکی و طهارت و کمالند.

در تعبیراتی که در زیارتنامه هاست، این نشان دادن حدّ و مرز را می توان دید. از امامان معصوم، با کلمات و عناوینی یاد شده که در این باب، بسیار راهگشاست.

مفاهیم و تعبیراتی همچون: «آیه»، «بیّنه»، «حجّت»، «گواه»، «شهید»، «صراط»، «راه»، «نشانه»، «راهنما»، «منار»، «امام»، «در»، «چراغ»، «نور»، «ستاره»، «ماه»،

«خورشید»، «دلیل»، «پرچم»، «علامت»، و ... که در متون زیارتی دیده می شود، مبیّن این نکته است.

پیوند با پاکان

در مسائل اخلاقی و تربیتی، پیوند با نیکان و رابطه با صالحین و آشنایی با خانواده های ریشه دار و صاحب کرامت و شرف، سازنده است، به همان شکل که گسیختگی از تبار پاکان و بریدگی از ریشه های فرهنگی و اخلاقی، زمینه ساز فساد و گناه و بی مبالاتی و عدم تعهّد است.

عاملی در جهت پیوند با صالحان، یا تقویت رابطه معنوی با وارستگان است، ایجاد رابطه (اگر نیست) و تحکیم پیوند (اگر هست).

زایری که به دیدار یک ولیّ از اولیای خدا می رود،

یا بر مزار امامی از ائمّه یا پیامبری از انبیا حاضر می شود،

یا بوسه بر آستان پاک پیشوای شهیدی می زند، و «سلام» می دهد،

یا به ادب و احترام، در پیش روی مرقد معصومین و صالحین و صدّیقین و شهدا می ایستد، به یاد گذشته فرهنگی و میراث فکری و ریشه های معنوی خویش می افتد و اهل صلاح و سداد می شود. این پیوندها و نسبتها و رابطه ها، انسان را در بستری از نیکی و عفاف و تعهّد قرار می دهد.

خویشاوندی ها، همه اش نسبی و سببی نیست.

زایر، مدّعی است که به خاندان پیامبر عشق می ورزد، با

آنـان رابطه و آشـنایی دارد، از آنـان است، بـا آنـان است، آنـان را می شـناسد، با آنان هم ریشه و هم خانواده است. اهل یک مملکت و آبادی و خاک و خون اند. نشانه این پیوند هم، همین «زیارت» است،

«زیارت»، یادآوری پیوندهای معنوی و خویشاوندی فکری و فرهنگی یک «مؤمن»، با اولیای خدا و پیشوایان دینی خود است و سازنـده است. چرا که «یـادآور» است. در زیارتنـامه هـا هم جزءِ در خواسـتها، تـداوم این رابطه و تکرار این دیـدار تقویت این پیوند در دنیا و آخرت می باشد.

علاقه به دیدار مجدّد، و قول با خدا و حجّت خدا برای «زیارتی دیگر» هم، در اصلاح نفس مؤثّر است.

قرب به خدا

اسـاس تربیت روحی مسـلمان، «ذکر خـدا» است، و ریشه تباهی اخلاق، «غفلت» و «دوری» و «نسـیان». اگر ائمّه معصوم، مقرّب درگاه پروردگارند، به خاطر آن است که «عبودیّت خدا» را در اوج متعالیش دارایند.

اگر اسوه و الگوی ماینـد، برای آن است که در «تقوا» و «طـاعت» خـدا، سـرآمد اهـل روزگارنـد. زایری که در مرقـد پاکشان، آسـتانه ادب می بوسـد و به تکریم و احترام می پردازد، باید به یاد خدا افتد. چرا که «ائمّه»، واسـطه خالق و خلق اند، راهِ منتهی به خدایند، آینه حق نمایند، زیارتشان، یادآور خداوند است.

وقتی توجّه به خـدا، نقش تربیتی و سازنده و بازدارنده از گناه دارد، این توجّه، در کنار مزار اولیای خدا بیشتر و شدیدتر است. پس زیـارت بایـد بازدارنـده از گنـاه باشـد، چرا که در «زیارتگـاه»، به ادای احترامِ امـامی می ایستیم که عظمت و قداسـتش را مـدیون بنـدگی خـداست، مگر می شود کسـی مدّعی عشق و محبّت دوسـتان خدا باشد، ولی راه و روشـی و زندگی و عملی، برخلاف رضا و خواستِ آنان داشته باشد؟

زیـارت معصومین و مزار ائمّه و قبور اولیـای خـدا و امامزادگـان، جـدا از یاد خـدا و منفصل از معنویّت و روحانیّت نیست. زایر هم، از این رهگذر، غنچه فطرتش را می شکوفاند و با یاد خدا و توجّه به معبود، دل را صفا می بخشد.

نزدیکی به خدا هم، یکی دیگر از آثار سازندگی زیارت است.

«زیارت»، چون پیونـد و تجدیـد عهـد با بنـدگان خالص خداوند است، زمینه کسب صـفات شایسـته و عامل رشد معنوی، و در نتیجه تقرّب به خـدا می گردد. وقتی در انسـان ناقص، در برابر انسان کامل قرار می گیرد و به آن مـدل و الگو توجّه می کنـد، انگیزه کمال یابی، او را به قرب معنوی به خدا می کشد و مایه تقرّب می گردد.

تقرّب به اولیای خدا، راهی است برای تقرّب به خداوند.

چرا که اینان، وسیله و صراط و راهنما و مشعل هدایت اند.

آشنایی و انس با اینان، زایر را با خداوند مأنوس و آشنا می سازد.

تا انسان نخواهد که تقرّب بجوید، نزدیک هم نمی شود.

باید «تقرّب» جست، تا به «قرب» رسید.

به همین جهت، تعبیرِ «اَتَقرّبُ» در زیارتنامه ها زیاد است و دیـدار مرقـد ولیّ خـدا، سـبب نزدیک شـدن به خدا به حساب آمده است.

تحول و توبه

اگر در تحوّل روحی پدید نیاید، چه سود؟

این تحوّل و انقلاب روحی و حال زایر، پس از نشانه اثرپذیری از جذبه های معنوی است که در مزار یک امام و در کنار مرقد یک پیشوای معصوم وجود دارد. این «انقلاب»، خواسته یک زایر باید باشد.

آنکه از زیـارت برمی گردد، بایـد همراه بـا تحوّل و تغییر و توبه و انـابت باشـد. بایـد فرقی کرده باشـد. و گرنه از زیـارت بهره نگرفته است. گنهکـار، از محیـط پـاک زیارتگـاه اثر می پـذیرد و در فضـای دیگری قرار می گیرد. این تحوّل، چه بسـا از دور فراهم نگردد. بایـد بیاید، رنج سـفر ببیند، پای به راه نهد، با شوق و درد، وادیها را بپیماید، تا در کنار مرقد، «قرار» گیرد. آنگاه این «حضور»، تأثیر تربیتی دارد.

در عتبات ائمّه حضور یافتن و به «حساب» خود رسـیدن، به گذشـته خویش و اعمال خود توجّه کردن و تصمیم به «پاک بودن» و «خوب زیستن» گرفتن، از آثار دیگر زیارت است.

انسان را به خطاهایش «متوجّه» و «معترف» می کند و

در راه او، بارقه «امید» و «مغفرت» می آفریند. زایر، باید خود را در چنین جایگاه و مقامی احساس کند. مزار ائمّه، بهترین جا برای «محاسبه نفس» و رسیدگی به پرونده اعمال خویش است.

من که هستم؟ چه کرده ام؟ کجا آمده ام؟ به زیارت که شرفیاب شده ام؟ چرا آمده ام؟ چه می خواهم؟ چه آورده ام؟ با چه رویی حاجت بطلبم؟ با کدام عمل صالح، خود را «اینجایی» معرّفی کنم؟ گذشته ام چه بوده است؟ اکنون چه کاره ام؟ آیا گناهانم اجازه می دهد که چهره بر آستان این مرقد بسایم؟ آیا قطرات اشکم، شایسته آن هست که بر ضریح و رواق و خاک مرقد حجّت خدا بچکد؟ تا پاک نشوم که نمی توانم چشم به پاکان بیفکنم! تا لایق نباشم که نمی توانم مدعی دوستی و محبّت و ولایت باشم! پس باید توبه کنم، عوض شوم، به برکت حضور در این محضر، از آلودگیها دست بشویم.

اینجاست که عامل توبه و زمینه ساز گناه زدائی می شود.

استغفار و توبه از گناهان و توجّه به خدا و امید مغفرت، در زائر رسول اللّه لازم است. بدینگونه، عامل تزکیه نفس و خودسازی و تربیت است. وقتی که زیارت ائمّه و پیوند با آنان در تطهیر جانها و اصلاح اخلاق و تربیت نفوس مؤثّر است، این خود، نوعی هدایت و امامت و رهبری ائمّه را می رساند. این هم نوعی شفاعت است که در همین دنیا اثرش روشن می شود. مزارهای معصومین، کانون های

جاذبه دار، برای کشش فطرتها و دلهای مستعدّ، به خیر و صلاح است.

عامل «توجّه به خدا»، «تقرّب به خدا»، «تحوّل روحی» و «توبه و گناه زدایی» است. اینهاست آثار تربیتی و نقش سازنده زیارت اولیای خدا. به شرط آنکه زایر، عارف باشد؛ عارف به حقّ ائمّه و مقام و شخصیتشان، عارف به وظیفه خود در مقابل امامان.

ولایت خون، برائت شمشیر

در فقره هایی از زیارتنامه ها، روی «تسلیم قلب» تأکید شده است. یعنی ابراز این نکته که دل، قلمرو فرمان آنان است و می خواهد هر آنچه را که آنان می خواهند.

این تذکّرها و یادآوریها و اظهار و ابراز «موضع» ها، برای آنکه در راه است، تقویت اراده و قوّت قلب می آورد، زیرا عوامل تضعیف کننده و فلج کننده و بازدارنده و وسوسه های دنیاخواهانه بسیاری هست و هردم احتیاج به تقویت و الهام است، و رسیدن موجی از پس موج دیگر ... و کسی را هم که چندان قاطع و استوار در راه نیست، به راه می کشد و این سویی می سازد.

پیرو راه اهل بیت در مسأله دوستی و دشمنی و «حرب» و «سِلم»، باید موضع دار باشد، نه بی خط و بی طرف و بی نظر! ...

این، خود، دین و آیین است و مقتضای زندگی مکتبی است.

کلام آخر

دیدیم که «زیارت»، هم جنبه اعتقادی داشت، هم بُعد سیاسی و اجتماعی، و هم از «سازندگی» و «تربیت» برخوردار بود. با این وصف، نه زیارت کهنه شدنی است، و نه آثار تربیتی و جنبه های سازندگی آن کم می شود.

«زایر»، هر که باشد و «زیارت»، هرگاه که انجام شود و «مزار» در هر جا و هر سرزمین که باشد، کانونی برای رشد معنویّات و زمینه ای برای رشد ارزشهای الهی در انسانهاست.

چه زیارتِ «خانه خدا» باشد، چه زیارت «مرقد رسول اللَّه»،

چه زیارت قبور اولیای دین و مدفونین مظلوم «بقیع»،

و چه شهدای «احد»، مدفونینِ قبرستان ابوطالب، به خاک آرمیدگان در شهرهای مختلف و زیارتگاههای دور و نزدیک، مشهور و گمنام. اینها همه، دل و جان را روشن ساخته و امید می بخشد. حتی زیارت قبور مؤمنان و صالحان نیز انسان را به یاد آخرت و صلاح می اندازد و یاد خدا را در دلها بیدار می سازد.

از قبور اولیاءاللَّه، نورِ معرفت و هدایت می درخشد.

مکانهای مقدّس و مذهبی، انسان را به خدا نزدیک می کند و حالت خضوع و خشوع و آرامش ایجاد کرده، روح را سرشار از خلوص، دل را پر از امید، جان را لبریز از صفا و عشق می نماید.

نباید تنها یک عمل تکراری و بی روح باشد. زایر، نباید به ظواهر و شکلها و ساختمانها و در و دیوار و نور و رواق بنگرد و از عظمتِ معنویّتِ معصومینی که در این زیارتگاهها آرمیده اند، غافل شود.

زیارتگاهها، باید محیطی پاک، معنوی، یادآور صداقت و کمال، بازدارنده از گناهها و رذایل و زنده کننده ارزشهای اسلامی باشد.

اینجاست که انسان از راه به خدا نزدیک می شود، چرا که با نیّتی خالص، «ولیّ خدا» را زیارت کرده است.

زمینه ساز این قرب، «معرفت» است.

هر چه میزان خداشناسی، پیغمبرشناسی و ولی شناسی ما بیشتر باشد، به همان اندازه، نصیب ما از برکات این قبور نورانی و مزارهای متبرّک بیشتر خواهد شد.

امید آنکه زیارتهایمان، خالص و معنوی باشد،

حجّمان، مورد قبول خداوند قرار گیرد،

و توفیق زندگی به گونه ای «خداپسندانه»، در طول عمر، شامل ما گردد.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹